



Communist Youth Organization

سازمان جوانان کمونیست

جوانان کمونیست ۳۱۷

به سردبیری:

مصطفی صابر و سامان احمدی

۳ مهر ۱۳۸۶

۲۵ سپتامبر ۲۰۰۷

ahmadi18@yahoo.com mosaber@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر میشود

Tel: 001 604 730 55 66



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

سین مثل سرنگونی!

سال جدید سال جوانان کمونیست

سعید ولد بیگی



دانشگاهها و مدارس باز شدند. تعرض برای کسب خواسته‌های برحق انسانی با قدرت به پیش می‌رود. جوانان در مدرسه و دانشگاه، خود بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای تعرضی هستند. ترس دولت از این قشر جامعه غیر قابل انکار است. همزمان با یک مهر در سراسر کشور زنگ شروع تحصیل زده شد. اما این زنگ برای سران جمهوری اسلامی طنین دیگری داشت. همزمان با شروع مدارس و دانشگاهها رژیم نیز آژیر خطر را برای خود به صدا درآورد.

رادان فرمانده نیروی انتظامی که اصطلاحاً به وی سردار رادان گفته میشود با حضور در دبیرستان البرز بار دیگر بر مواضع رژیم در سرکوب و به بند کشیدن جوانان تاکید کرد. او که چندی پیش در جریان طرح مبارزه با اراذل و اوباش توسط مجری برنامه کوله پشتی از شبکه سراسری به شدت مورد انتقاد و تمسخر

صفحه ۱۲

۱۰ اکتبر (۱۸ مهر)، علیه اعدام بپا خیزیم!

تظاهرات، راهپیمایی، نمایشگاه عکس و ...

در استکهلم، یوتبوری، تورنتو، ونکوور، تامپره، فرانکفورت، برمن، کن، برلین و اسلو

شمریم و آنرا به یک نقطه عطف در پیشروی علیه اعدام و رژیم صدهزار اعدام تبدیل کنیم. همه شما را به شرکت در برنامه‌هایی که به این مناسبت برگزار میگردد، فرا میخوانیم.

صفحه ۳

که هنوز در برخی کشورها از جمله ایران جریان دارد. جمهوری اسلامی که چه از نظر تعداد اعدام به نسبت جمعیت کشور و چه بخاطر اعدام در ملاء عام، رتبه اول را در جهان دارد، مورد اعتراض جهانی قرار خواهد گرفت. این فرصت را مغتنم

جهانی علیه اعدام است. امسال قرار است مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را بگذراند و از همه دولت‌ها بخواهد که مجازات اعدام را به حالت تعلیق درآورند. ۱۰ اکتبر تمام دنیا متوجه اعدام یعنی قتل عمد دولتی خواهد شد



زنان و مردان آزاده!

۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر روز

اما فقط سوئد نیست، این جریان دارد سرعت در سطح اروپا مطرح میشود. در این باره کمی توضیح دهید.

مینا اهلجی: ما از هفت ماه پیش سازمان اکس مسلم در آلمان را اعلام کردیم. کنفرانس مطبوعاتی اعلام موجودیت اکس مسلم در آلمان با حضور ۱۱۳ شبکه خبری و درخانه مطبوعات در پارلمان آلمان بود. سپس در ماه مه ۲۰۰۷ واحد اسکاندیناوی اعلام موجودیت کرد که در سوئد و دانمارک و فنلاند و نروژ فعالیت دارد. این واحد تا کنون با فعالیتهای متعددی در این کشورها افکار عمومی را جلب کرده و بویژه در دانمارک موفقیت‌های زیادی داشته است. در روزهای اخیر در دفاع از کاریکاتورریست سوئدی با قدرت به میدان آمده است.

در ماه مه همچنین در هلند یک کمیته اکس مسلم تشکیل شد که در روز ۱۱ سپتامبر این کمیته اعلام موجودیت علنی و رسمی کرد. در انگلیس واحد اکس مسلم بریتانیا در

صفحه ۴

می‌بینند. ما خوشبختانه امروزه در جمع‌های کوچک و چند نفره یا در سطح محلودی و با یک زبان معین، بلکه توانسته‌ایم خودمان را در سطح وسیع و رسانه‌های بین‌المللی تحمیل کنیم و در ابعادی میلیونی و بین‌المللی و به چند زبان داریم این انتقادات و این جنبش اعتراضی را مطرح و نمایندگی میکنیم. این یک پیشروی چپ و انسان دوستی و یک واقعه مهم در سیاست بین‌المللی و در فعالیتهای ما بعنوان یک حزب و یک جریان معین است.

جوانان کمونیست: اخیراً اکس مسلم در سوئد بنحو خیره‌کننده‌ای مطرح شد که امیدواریم گزارش جداگانه‌ای داشته باشیم.



کمونیسم کارگری بر بام جهان؟

مینا اهلجی: در باره اکس مسلم، نفو حجاب کودک در اروپا و...

اعتراض و انتقاد و آزادی بیان را حتی در اروپا مورد حمله قرار میدهند. مردمی که در عین حال مماشات دول غربی با جریانات اسلامی را می‌بینند. مردمی که از سناریوی سپاه در عراق و مرگ و ترور و بی خانمانی و فلاکت مردم در عراق قلبشان به درد آمده و از جنگ دو قطب تروریستی یعنی میلیتاریزم دولتی امریکا و متحدین او با اسلام سیاسی نفرت دارند، اینها همگی در جنبشی که راه افتاده و از انتقاداتی که ما مطرح میکنیم، یک حرف و جریان و نقد دیگری را می‌بینند. یک راه حل

جوانان کمونیست: به نظر میرسد سازمانی که شما شروع‌اش کردید، سازمانی که حالا به اکس مسلم مشهور شده است، دارد موقعیت بین‌المللی برجسته‌ای پیدا میکند. ارزیابی خودتان چیست؟

مینا اهلجی: این سازمان حرف دل میلیونها نفر را میزند. مردمی که از تعرض و دست اندازی سازمانهای وحشت و ترور اسلامی در قلب اروپا نگران هستند، مردمی که می‌بینند این سازمانها دهان همه را می‌بنند و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

احمدی نژاد جنایتکار است!

باید دستگیر و محاکمه شود

محمود احمدی نژاد قرار است یکشنبه ۲۳ سپتامبر وارد آمریکا شود و سه شنبه ۲۵ سپتامبر در شصت و دومین اجلاس سازمان ملل، حضور یابد.

احمدی نژاد و دیگر سران جمهوری اسلامی ایران قاتل ده‌ها هزار نفر از مردم ایران اند. مسئول کشتارها و نسل کشی گسترده در سال‌های ۶۰ و ۶۱، قتل عام چند هزار نفر از زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و بریائی گورهای دسته جمعی اند. اعمال آبارتا یید جنسی علیه زنان، سرکوب گسترده مخالفین سیاسی و اقلیت های مذهبی و مردم منتسب به اقلیت های قومی، آدم ربایی، اعمال گسترده شکنجه و سنگسار و ده‌ها ترور در خارج از مرزهای ایران در پرونده شان ثبت است. کشور ایران تحت سلطه آنها به تمام معنی به یک زندان بزرگ تبدیل شده است. در ماه‌های گذشته جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با اعتراضات مردم و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، سرکوب زنان و مخالفین

خود را گسترش داده، بسیاری را بزنان اناخته و مورد شکنجه قرار داده است. ده‌ها نفر را در ملاعام پلار آویخته و یا اجرای احکام اعدام را بطور گسترده از تلویزیون بنمایش گذاشته است.

این سفر در حالی انجام می‌گیرد که در ماه‌های اخیر اعتراضات وسیعی در جهان علیه موج سرکوب و خنثیت گسترده جمهوری اسلامی علیه زنان، کارگران، دانشجویان، جوانان، روزنامه نگاران، و زندانیان در جریان بوده است. در ۹ اوت در بیش از ۳۰ کشور جهان اعتراضاتی برای آزادی دو تن از رهبران کارگری صورت گرفت. هفت سپتامبر در پاسخ به فراخوان زندانیان سیاسی از زندان های ایران، اعتراضات وسیعی در در سراسر جهان علیه اعدام ها در ایران صورت گرفت. دهم اکتبر نیز در راه است. در این روز که روز بین المللی علیه اعدام در سراسر جهان است، سر با نظرف ایران که بیشترین اعدام‌ها نسبت به

جمعی کشور را دارد، خواهد چرخید. مخالفین جمهوری اسلامی ایران به این مناسبت نیز اعتراضات گسترده ای را در سراسر جهان تدارک دیده اند.

جمهوری اسلامی ایران باید از همه سازمان ها و مراجع بین المللی اخراج گردد. کلیه روابط سیاسی، دیپلماتیک و فرهنگی با رژیم جمهوری اسلامی باید قطع گردد. احمدی نژاد و سایر سران جمهوری اسلامی ایران بخاطر جنایاتی که مرتکب شده اند باید دستگیر و برای محاکمه به دادگاه بین المللی سپرده شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم، بویژه ایرانیان مقیم آمریکا را به اعتراض علیه جنایات جمهوری اسلامی فرا میخواند. به هر شکل که میتوانید و از جمله با برپایی تظاهرات در مقابل محل حضور احمدی نژاد، صلی اعتراض مردم ایران علیه جنایتکاران حاکم بر ایران را راستر کنید!

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ شهریور ۸۶، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۷

احکام صادره برای دانشجویان دانشگاه اصفهان محکوم است

گرد، و همینطور دیپورت دانشجویان پناهجو، اعلام می‌دارد که ایران محل امنی برای زندگی نیست و هیچ پناهنجویی نباید به ایران باز گردانده شوند.

ما از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر دنیا می‌خواهیم روز ۱۰ اکتبر، ۱۸ مهر روز جهانی علیه اعدام را به روز اعتراض به دستگیری شکنجه اعدام و آزار و اذیت دانشجویان و مردم ایران توسط حکومت ایران تبدیل کنند و از مبارزات مردم و دانشجویان در ایران حمایت کنند.

جمهوری اسلامی نشان داده است در مقابل موج گسترده اعتراضات داخلی و بین المللی نمی‌تواند مقاومت کند. دانشجویان باید با تعطیل کردن کلاس های درس در این روز به احکام اعدام و سرکوبگری های جمهوری اسلامی اعتراض کنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سازمان جوانان کمونیست

۱ مهر ۸۶، ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۷

طی هفته‌های گذشته چندین نفر از فعالین دانشجویی دانشگاه اصفهان به طرق مختلف مورد تعرض جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند. از جمله تعدادی از دانشجویان به دادگاه احضار شده و با توسط کمیته انضباطی از تحصیل محروم شده‌اند.

همچنین ۳۲ تن از فعالین دانشجویی دانشگاه اصفهان به نامهای وحید شکوهی نیا- دانشجوی پزشکی، محمدحسن طالبی- دانشجوی پزشکی، محمدحسین جعفری- دانشجوی خرن‌گری، که برای پناهندگی از ترکیه به یونان رفته بودند، به وسیله پلیس یونان دستگیر و در خطر دیپورت به ایران هستند.

رژیم اسلامی از تعطیلات تابستان استفاده کرده و در غیاب تجمعات دانشجویی احکام انضباطی برای آنها صادر کرده است. کسانی هم که از شکنجه گاههای جمهوری اسلامی برای حفظ جانشان به کشورهای دیگر فرار میکنند توسط دولتهای دیگر به آدمکشان رژیم تحویل داده میشوند.

سازمان جوانان کمونیست ضمن محکوم کردن احکام کمیته‌های انضباطی که در جهت سرکوب دانشجویان صورت می

خواستند تا تصویب قانون مذکور که آن را بسیار طولانی‌تر از زمان مورد انتظار خواندند، با تصویب قانونی با قید و فوریت جهت ممنوعیت اجرای احکام اعدام افرادی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند، اقدام لازم را به عمل آورد. این حقوقدانان در ادامه آوردند: از قوه مقننه و قضاییه ایران انتظار می‌رود تا با در نظر گرفتن سیاست‌های پیشرفته جنایی در دنیای امروز و با رعایت تساهل و مدارا، از صدور حکم اعدام افراد زیر ۱۸ سال در هر شکلی و تحت هر عنوانی اعم از حدود و قصاص و تعزیرات، جنا جولوگری به عمل آورند و به نوجوانان این مرز و بوم که در اثر عوامل و شرایط قهری اجتماعی و اقتصادی و بی‌توجهی جامعه مرتکب جرم شده‌اند، فرصت مجددی برای بازسازی شخصیت‌شان و بازگشت به زندگی سالم بدهند و نیز برای پایان بخشیدن به این معضل که مرگ و زندگی افراد به صلاح دید شخصی دیگران واگذار شده، چاره‌ی یابند.

در انتهای این نامه اسامی این افراد مشاهده می‌شود: سید محمد علی آذین- حسن

آقاخانی- نعمت احمدی- زهرا ارزنی- ابراهیم اسماعیلی هریسی- سعید اقبالی- پریا برنا- مهناز پراکند- هوشنگ پوریابایی- گیتی پورفاضل- محسن جبلی طاهری- حوریه چهار لنگ- لیلا حقیقت خواه- آزاده حسینی- محمدعلی دادخواه- ملیحه اسادات دادخواه- زنگس دستجردی- پریسا دشتی پور- بهاره دولو- امیر رئیس‌سیان- نجمنا رحمانی- نسرین ستوده- عبدالفتاح سلطانی- اکرم سلمانی- سید محمد سیف زاده- زینب سیفی- شاعری- مصطفی شعبانی- محمد شوبلی- هاجر صباغیان- شادی صدر- سحر طالبی- شیرین عبادی- اسماعیل عرب- محمدرضا عظیمی- لیلا علی کرمی- نسیم غنوی- فریده غیرت- تقی فرزانه- الهام فهیمی- مریم قنبری- لطیف کبودوند- مریم کریاسی- سارا کریسی- بهمن کشاورز- مریم کیان ارشی- فاطمه گلزار- زهره مجزاده- منیژه محمدی- محمد مصطفایی- فروغ میرزایی- لیلا نمازی- عارف نوروزی- مرضیه نیک آرا و صالح نیکبخت

فعالین حقوق کودک و وکلای دادگستری در ایران علیه اعدام کودکان

نفر از فعالین حقوق کودک و وکلای دادگستری

در نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی و رئیس

قوه قضائیه، خواهان پایان دادن به اعدام افرادی

که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال دارند،

شدند.

در جمهوری اسلامی حتی بچه‌ها نیز از دست

جنایتکاران حاکم از اعدام مصون نمانده‌اند.

طبق قوانین حکومت و دستور سران جنایتکار

آن، کودکان محکوم به اعدام در زندان و زیر

کلبوس اعدام‌نگه می‌دارند تا به سن قانونی

برسند و بعد از جشن تولدشان آنها را پای چوبه

دار می‌برند. در سالهای پس از انقلاب و بنیبال

شروع کشتار زندانیان سیاسی در سالهای ۶۰ به

بعد تعداد قابل توجهی از دختران و پسران زیر

۱۸ سال و نیز زنان حامله بجرم مخالفت با

حکومت تیرباران شدند. پرونده حکومت

اسلامی از بدو شکل گیری آن تاکنون سرپا

جنایت است.

جنبش علیه اعدام بویژه علیه اعدام کودکان باید

هرچه بیشتر گسترش یابد. اعدام شنیع ترین

قتل عمد است. اعدام قتل عمد دولتی است و

همه جا در ایران و جهان باید ممنوع شود. اعدام

ابزار توحش، ابزار ارباب، و ابزار مطیع

نگهداشتن جامعه است و باید از طبقه حاکم

لایحه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در سال گذشته، بارقهای امینی را در دل طرفداران حقوق بشر ایجاد نمود" عنوان شده است. طولانی شدن روند تصویب لایحه مذکور و همچنین پاره‌ای از مفاد لایحه موصوف از جمله تفویض اختیار اجرای مقررات مربوط به حدود و قصاص در مورد اطفال زیر ۱۸ سال به قاضی دامنه نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است. نویسندگان این نامه در ادامه با تاکید بر این که هرگز دختر ۹ ساله مانند افراد بزرگسال قادر به پیش بینی نتایج و تبعات اعمال خویش نیست، از قوای مقننه و قضائیه رسیدگی به این موضوعات را خواسته و آورده‌اند که ریاست قوه قضائیه از صدور اجازه اجرای حکم اعدام و قصاص تا تعیین تکلیف لایحه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان خودداری کند.

این فعالان حقوق کودک همچنین با اشاره به ممنوعیت صدور احکام اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال در گذشته و قتلان مخالفت فقهای وقت با این قانون، از مجلس خواستند ضمن تسریع در تصویب لایحه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، در تصویب جزئیات آن، دقت لازم به عمل آید تا اطمینان حاصل شود هیچ کودکی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال داشته است در معرض صدور حکم اعدام اعم از حدود و قصاص و تعزیرات قرار نمی‌گیرد.

نویسندگان نامه از مجلس شورای اسلامی

گرفته‌شود.

زنده باد جنبش علیه اعدام

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۷، ۳۱ شهریورماه ۱۳۸۶

متن نامه ۵۵ نفر از فعالین مدافع حقوق کودک و وکلای دادگستری:

جمعی از فعالان حقوق کودک و وکلای دادگستری در نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه، توقف اجرای احکام اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال را تا زمان تصویب لایحه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان خواستار شدند.

به گزارش گروه دریافت خبر ایسنا، در این نامه با اشاره به سن مسوولیت کیفری (برای دختران ۹ سال و پسران ۱۵ سال تمام قمری) و صدور احکام سنگین برای افراد زیر ۱۸ سال آمده است: طبق بند ۵ ماده ۶۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و همچنین ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک که ایران ملزم به رعایت مقررات هر دوی آنهاست، صدور حکم اعدام برای افرادی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال دارند، ممنوع است.

در این نامه با اشاره به این که "تصویب کلیات

گزارشهای روزانه از آلمان شماره ۱۷

فعالیت‌های گسترده و اجتماعی در دنیا بر علیه اسلام سیاسی
تغییر در قوانین و ممنوعیت حجاب کودکان

محمد آسگران ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۷

بریتانیا:

۱- سازمان آکس مسلم در انگلیس و اسکاتلندی و هلند و آلمان، در دو ماه اخیر، منشا تاثیرات مهمی در دنیای سیاست در دنیا بود.

یکبار دیگر میلیونها نفر در سراسر جهان، صدای انتقاد و اعتراض بر علیه اسلام سیاسی، بر علیه دخالت مذاهب در دولت و آموزش و پرورش و بر علیه دو قطب‌تروریستی را شنیدند. در انگلیس سازمان آکس مسلم و دبیر این واحد مریم نمازی با دهها شبکه خبری مصاحبه کرده و در چندین جلسه سخنرانی در دانشگاهها و مراکز عمومی شرکت کرد. سفر مریم نمازی به ایسلند و مصاحبات و سخنرانیهای او در این کشور، با موجی از سمپاتی و توجه در افکار عمومی مواجه شد. طوری که مریم را در خیابانها و مراکز عمومی می شناختند و بارها مردم از او علنا تشکر کرده و برای او آرزوی موفقیت میکردند. در یک مورد زنی که مریم را در خیابان شناخته بود، گفته بود: شما همان قهرمانی هستید که از ایران آمده و در اینجا سخنرانی میکنید.

مریم نمازی در رسانه های متعلق حضور

داشت و مصاحبه ها و بحثهای او در نقد اسلام سیاسی و سازمانهای اسلامی در شبکه رادیویی بی بی سی و یا سی ان ان نمونه هایی از حضور آکس مسلم در دنیا بود.

امضا مانیفست لاهه

۲- روز ۱۱ سپتامبر در شهر لاهه به فراخوان کمیته آکس مسلم هلند کنفرانس مطبوعاتی با شکوهی برگزار شد. در این کنفرانس مریم نمازی، احسان جامی و مینا احلی سخنرانی کرده و به سوالات خبرنگاران پاسخ دادند. در این کنفرانس بیش از هفتاد شبکه خبری حضور



داشتند و خبر این کنفرانس در همه رسانه های هلندی و در چندین شبکه خبری جهانی پخش شد.

در این کنفرانس مانیفست ارائه شده از طرف سازمان آکس مسلم در انگلیس به عنوان مانیفست لاهه، به تصویب و امضا مسئولین

آکس مسلم در همه کشورهای اروپایی رسید. رسید و در عمل به عنوان راهنمای فعالیت آکس مسلم در اروپا تصویب شد.

کنفرانس در پارلمان اروپا

۳- روز ۱۲ سپتامبر به دعوت کمیسیون جدایی مذهب از دولت، اتحادیه اروپا مریم نمازی و مینا احلی در پارلمان اروپا سخنرانی کردند. در این جلسه در مورد دخالت مذاهب در دولت و آموزش و پرورش، بحث شد و بررسی چگونگی اجرای کامل جدایی مذاهب از دولت بررسی شد. مینا احلی و مریم نمازی در مورد دخالت مسیحیت و مذاهب دیگر در اروپا صحبت کرده و از دخالت اسلام و اسلام سیاسی در زندگی مردم در اروپا صحبت کرده و خواهان جدایی کامل همه مذاهب و از جمله اسلام از دولت و آموزش پرورش شدند. در این جلسه بیش از صد نفر از نمایندگان پارلمان و کارکنان اتحادیه اروپا حضور داشتند و نقد شدید ما از مواضات اتحادیه اروپا و دولت‌های غربی با اسلام سیاسی و دفاع از نسبیت فرهنگی و غیره را شنیدند. در این جلسه مریم نمازی و مینا احلی خواهان ممنوعیت حجاب کودکان و ممنوعیت تدریس مذهب در مدارس شدند. در این جلسه یکی از نمایندگان پارلمان اروپا از آلمان اعلام کرد که روز ۱۱ سپتامبر در پارلمان اروپا، کمیسیونی که به امر و یا خواست ممنوعیت حجاب کودکان رسیدگی میکند، جلسه داشته و اکثر نمایندگان پارلمان با ممنوعیت حجاب کودکان موافقت.

الان بحث در مورد نحوه اجرای این خواست است. بعد از این جلسه يك کنفرانس مطبوعاتی در محل پارلمان اروپا برگزار شد که در آن به سوالات خبرنگاران پاسخ داده شد.

" شریعه در اروپا "

۴- روز ۱۷ سپتامبر به دعوت تعدادی از نمایندگان پارلمان از آلمان، کنفرانس در محل پارلمان اروپا در مورد شریعه در اروپا برگزار شد. در این کنفرانس چندین نفر سخنرانی کردند، از جمله مهین علیپور مسئول آکس مسلم در اسکاتلندی و مینا احلی از آلمان در این کنفرانس سخنرانی کردند. کنفرانس شریعه در اروپا به بررسی قوانین اسلامی و دخالت سازمانهای اسلامی در زندگی مردم در اروپا و همچنین تقاضای این سازمانها برای اجرا قوانین اسلامی در زندگی مردم فراری از کشورهای اسلام زده صحبت شد. در این کنفرانس مینا احلی و مهین علیپور به دخالت سازمانهای اسلامی و هماهنگی و مواضات پارلمان اروپا با این سازمانها انتقاد کرده و اعلام کردند که همه مذاهب باید دستشان از زندگی مردم کوتاه شود. در این کنفرانس ۱۷۰ نفر از نمایندگان پارلمان اروپا حضور داشتند و رسانه ها بعد از این کنفرانس گزارشات مفصلی در این مورد نوشتند. از جمله در آلمان روزنامه کتر شتات اتسایگه نوشت که آکس مسلم در اروپا خواهان جدایی کامل مذهب از دولت است و میخواهد همه مذاهب از دولت و آموزش و پرورش جدا شوند. در ترکیه این کنفرانس انعکاس



مطبوعاتی زیادی داشت و رادیو سراسری آلمان دوپه روندفونک بعد از کنفرانس با مینا احلی در مورد جدایی مذهب از دولت و نقد آکس مسلم از موقیت فعلی و دخالت مذهب در آموزش و پرورش مصاحبه مفصلی کرد که چندین بار از رادیو سراسری آلمان پخش شد.

استکلم در دفاع از آزادی بیان



۵- سازمان آکس مسلم در سوئد کنفرانسی را در شهر استکلم در دفاع از آزادی بیان به همراه اومانستهای سوئد سازمان داد. در این کنفرانس لارش ویلکس هم سخنران بود. لارش کاریکاتورستی است که القاعده و یکی از رهبران آن به اسم البغدادی او را تهدید به قتل کرده بود. لارش کاریکاتورستی کشیده که باعث خشم سازمانهای اسلامی و دولتهای اسلامی

صفحه ۴

از صفحه ۱

۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) ...

سوئد - استکلم

تظاهرات و نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی ایران
زمان: چهارشنبه ۱۰ اکتبر ۵ بعد از ظهر
مکان: مینت توریت (Mynntorget)

تلفن های تماس: منوچهر ماسوری
۰۰۴۱۷۰۴۹۱۷۴۹۴
جمیل فرزنان
۰۰۴۶۷۰۳۶۱۰۲۷۹

سوئد - یوتبری

تظاهرات و راهپیمایی
زمان: چهارشنبه ۱۰ اکتبر
محل تجمع: میدان گوستاو آدولف، ساعت
۱۷

ساعت حرکت: ۱۷:۳۰ به طرف
Götaplatsen

کانادا - تورنتو

چادر و میز اطلاعاتی و نمایشگاه عکس از

تظاهرات

زمان: چهارشنبه ۱۰ اکتبر - ساعت ۴ بعد از ظهر

مکان: تورنتو - مقابل پارلمان آنتاریو
Queen's Park تلفن های تماس: میترا
دانشی ۰۰۴۱۶۳۵۸۹۶۰ و یسلی
محمودی ۰۱۶۷۲۶۹۳۲۱

کانادا - ونکوور

زمان: چهارشنبه ۱۰ اکتبر - ساعت ۴ بعد از ظهر

مکان: Art Gallery, How & Robson, Vancouver, BC.
تلفن تماس: ۰۰۱۶۰۴۷۲۷۸۹۸۶

فنلاند - تامپره

سخنرانی عبدل گلبریان
زمان: جمعه ۵ اکتبر ساعت ۱۷ الی ۱۹
(: 15 Vuolteenkatu مکان

جنایات جمهوری اسلامی ایران

در مرکز شهر تامپره
چهارشنبه ۱۰ اکتبر از ساعت ۱۲ الی ۱۸
بعناظر

آدرس محل: Keskutori
تلفن های تماس: عبدل گلبریان;
۰۰۳۵۸۵۴۰۵۷۵۸۲۵۰

آلمان - فرانکفورت

تجمع اعتراضی و آکسیون
چهارشنبه ۱۰ اکتبر ساعت از ساعت ۱ تا
۶ بعد از ظهر
نمایشگاه عکس به همراه میز کتاب و چادر
اطلاعاتی

۲۲ و ۲۹ سپتامبر از ساعت ۱ تا ۶ بعد از
ظهر
Frankfurt Stadtmitte
Zwischen Hauptwache und
Alter Oper
Börsen Str. 1
تلفن تماس: شهناز مرتب:
۰۱۷۲۹۷۱۶۲۲۷۰۴۹

آلمان - برمن

مارش اعتراضی و تجمع در مرکز شهر
چهارشنبه ۱۰ اکتبر از ساعت ۱۴ تا ۲۰
چادر و میزهای اطلاعاتی
شنبه ۲۲ سپتامبر از ساعت ۱۴ تا ۲۰
جمعه ۲۸ سپتامبر از ساعت ۱۴ تا ۲۰
شنبه ۶ اکتبر از ساعت ۱۴ تا ۲۰

آدرس محل: Bahnhofplatz

۱۰ اکتبر مارش اعتراضی و تجمع در مرکز
شهر برمن
تلفن تماس:
۱۷۲۴۰۳۷۰۳۵

آلمان - کلن

تجمع و پیکت اعتراضی
چهارشنبه ۱۰ اکتبر از ساعت ۱۶:۳۰
در محل Domplatte
مهین درویش روحانی: تلفن تماس
۱۷۷۸۰۴۴۷۹۰

آلمان - برلین

از ساعت ۱۷ تا ۲۰ Willmerdorferst
میز کتاب در محل
تلفن تماس: فرزانه درخشان
۱۷۶۲۴۸۶۶۳۱۷

نروژ - اسلو

غرفه اطلاعاتی و نمایشگاه عکس
مکان: مقابل پارلمان نروژ
زمان: شنبه ۶ اکتبر از ساعت ۱۳ تا ۱۷
تلفن تماس: صابر رحیمی
۰۰۴۷۹۸۶۹۴۰۰۱

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست

کارگری ایران
سپتامبر ۲۰۰۷
تلفن تماس: خلیل کیوان
۰۰۴۶۷۰۴۱۵۸۹۹۹

از صفحه ۱

کمونیسم کارگری بر بام جهان؟

ماد ژوئیبه اعلام موجودیت کرد و تا امروز در رسانه‌های معتبر بین‌المللی و انگلیسی توانسته است توجه‌های زیادی را بخود جلب کند.

در هلند روز ۱۱ سپتامبر کنفرانس مطبوعاتی برپا شد که در آن واحدهای مختلف اکس مسلم، بیانیه‌ها و مانیفستی را که در انگلستان اعلام شده بود، به عنوان مانیفست عمومی اکس مسلم در اروپا پذیرفتند. ما در آنجا مانیفست لاهه را امضا کردیم و سیاست عمومی خودمان را در اروپا اعلام کردیم. در این کنفرانس مطبوعاتی ۷۰ شبکه خبری حضور داشتند و لحظاتی بعد از کنفرانس همه رسانه‌ها در هلند در این مورد گزارش و خبر پخش میکردند. این کنفرانس در سطح رسانه‌های بین‌المللی نیز انعکاس بسیار زیادی داشت.

جوانان کمونیست: اخیرا همراه با مریم

نمازی در اتحادیه اروپا بودید، در رابطه با لغو حجاب کودک اینهمه به مبارزه علیه اسلام سیاسی مربوط است. در باره آن جلسه بگوئید، چه اتفاقی افتاد؟

مینا احدی:

ما به دعوت کمیسیون جنبایی مذهب از دولت در سطح اتحادیه اروپا به محل پارلمان دعوت شده بودیم. مسئول این کمیسیون نماینده پارلمان از هلند است. ایشان از مسئولین و یا فعالین اکس مسلم در اروپا دعوت کرده بود. من و مریم نمازی و خانمی از اکس مسلم هلند در این جلسه بودند. ما در مورد جنبایی مذهب از دولت در سطح همه کشورهای اروپایی حرف زدیم. نکته محوری بحث مریم نمازی و من این بود که در اروپا نیز سکولاریسم و جنبایی مذهب از دولت کامل نیست و کلیسا و مسیحیت در مقدرات مردم دخالت میکنند. به دلیل باز بودن این پنجره همه مذاهب و از جمله اسلام و اسلام سیاسی سعی دارند، خودشان را وارد کنند. اگر میخواهیم در اروپا مذهب از دولت جدا باشد و دست اسلام سیاسی نیز بسته شود، باید همه مذاهب را به عقب راند و دست همه مذاهب را از دولت و آموزش و پرورش کوتاه کرد. در این کنفرانس خواسته‌های ما ممنوعیت تدریس مذهب در مدارس و در عین حال ممنوعیت حجاب کودکان بود. در همین کنفرانس مسئول یک کمیسیون دیگر از اتحادیه اروپا، اعلام کرد که کمیسیون آنها

مشغول کار متمرکز در مورد اجرای این خواست یعنی ممنوعیت حجاب کودکان است. ناگفته نماند که ما یکسال است در نشست‌های مختلف و سخنرانیهای متعدد در پارلمان اروپا این خواست را مطرح کرده و برای اجرای آن تقلا میکنیم. این نماینده پارلمان از حزب سبز آلمان گفت که در یک نشست در پارلمان اروپا در روز ۱۱ سپتامبر اکثریت حاضرین به ممنوعیت حجاب کودکان رای داده‌اند و قرار است بزودی این موضوع و نحوه اجرای این خواست مورد بررسی قرار گیرد.

جوانان کمونیست:

حالا قرار است چه بشود، آیا فکر میکنید ما بزودی با لغو حجاب کودک در اروپا روبرو شویم؟

مینا احدی:

اگر ما جلی کار کنیم و اگر فشار را روی پارلمان اروپا بیشتر کنیم بزودی در کشورهای مختلف اروپایی با ممنوعیت قانونی و علنی حجاب کودکان مواجه خواهیم شد. ما این هدف را داریم و با پیچیدگیهای اداری و بوروکراتیک برای اجرای این امر مهم مبارزه خواهیم کرد. من در یک تماس تلفنی، با پارلمان آلمان شنیدم که امکان اجرای این امر در آلمان هست و میتوان در سطح استانها شروع به اجرای این خواست بنیهای انسانی یعنی ممنوعیت حجاب کودکان کرد. ما سعی خودمان را خواهیم کرد و فکر میکنم تا موفقیت راه زیادی نداریم.

جوانان کمونیست:

منصور حکمت اولین کسی بود که پرچم لغو حجاب کودک را بلند کرد. کلا این پیشروی‌ها علیه اسلامی سیاسی فکر میکنید چقدر منصور حکمت و کمونیسم کارگری را مطرح کرده باشد؟ چقدر میشود از نقش جهانی کمونیسم کارگری و حزب ما صحبت کرد؟

مینا احدی:

بنظر من این پیشروها، پیشروی بشریت و در عین حال پیشروی حزب ما و بلند کردن پرچم انسانیت منصور حکمت است. اگر ما نبودیم، این مبارزه یا شکل نمیگرفت و یا در نیمه راه متوقف میشد. ما مشغول یک مبارزه اجتماعی گسترده با جنبش سیاه اسلامی هستیم. اسلام سیاسی با ترور و قتل و سنگسار و اعدام و چشم در آوردن و عملیات انتحاری زند است. این جنبش ارتجاعی و ضد انسانی، در بین مردم

بهمراه یک آخوند در زیر آیه‌های قران در یک مسجد علیه اکس مسلم جلسه گرفتند و آنجا گفتند که خودشان هم اکس مسلم هستند ولی دوستان قران و خدا و آخوند و بیغیرانند. این آینه‌چپ ضد امپریالیست و یا ملی و مذهبی است که فسیل شده و حرفی برای گفتن ندارد. بعضی شان یعنی چپ‌های وطنی به ما گفتند که اکس مسلم کار امپریالیست است. بعضی شان میگویند نه خیر ما هم اکس مسلم هستیم اما در مسجد و کنار امام جماعت، همان بهتر که این چپ‌های هپروتی زیر عبای آخوندها و در مسجد قائم شوند.

جوانان کمونیست:

بعنوان آخرین سوال، شما در عین حال دارید کمپین وسیعی علیه اعدام هم به پیش میرید، حزب هم که با تمام قوا برای اعتراض به اعدام و جمهوری اسلامی به میدان آمده است، آخرین خبرها در این مورد چیست و برای خوانندگان ما چه پیامی دارید؟

مینا احدی:

۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام است. امسال زیر فشار اعتراضات بین‌المللی علیه اعدام، سازمان ملل میخواهد با صدور قطعنامه‌ای از دولتها بخواهد اعدام را در همه جا ممنوع کنند. این یک فرصت مناسب است برای ما که سالهای سال است

از صفحه ۳

گزارشهای روزانه از آلمان

شده و فرمان سربرین لارش را صادر کرده‌اند. اکس مسلم در سوئد، فوراً با لارش تماس گرفته و از او دفاع کرد. کنفرانس روز ۱۸ سپتامبر با استقبال وسیعی در افکار عمومی و در بین مطبوعات مواجه شد. بیش از ۴۰ شبکه خبری و خبرنگاران عکاسان و فیلمبرداران این شبکه‌ها در این کنفرانس حضور داشته و به انعکاس مطبوعاتی این کنفرانس پرداختند. در این کنفرانس چند نفر از اسلامپها نیز حضور داشته و با نماز خواندن و سر و صدا کردن در جلسه میخواستند اغتشاش ایجاد کنند که با مخالفت مردم روبرو شدند و به بیرون سالن هدایت شدند.

دعوت به یک جلسه سخنرانی

۶- در یک اطلاعیه مطبوعاتی برگزار کنندگان جلسه در رسانه‌های آلمانی میخوانیم: برای یک جلسه مهم گروه کاری حقوق زنان و انتگراسیون در شهر مونشن گلاذباخ آلمان از

علیه اعدام مبارزه میکنیم. میتوانیم یکبار دیگر دنیا را متوجه فجایعی بکنیم که در ایران در جریان است. ما باید صلی اعتراض مردم ایران به اعدامها در ایران در دنیا منعکس کرده و جمهوری اسلامی ایران را چنان زیر فشار بگذاریم که جرات نکند اعدام کند و باید دولتهای غربی و خود سازمان ملل را چنان تحت فشار بگذاریم که روابط دیپلماتیک اینها با جمهوری اسلامی ایران در اعتراض به اعدامها قطع شود. ۱۰ اکتبر روز اعتراض بین‌المللی به اعدامها در ایران در دنیا است. حزب کمونیست کارگری در چندین کشور دنیا اعلام تظاهرات و فعالیتهای متعدد افشاکرانه کرده است و من از همه مردم دعوت میکنم در ایران و در دنیا بهر طریق ممکن به اعدام اعتراض کرده و خواهان لغو قانون اعدام شوند. از جوانها بویژه میخوام که در ویلاگها و در مراکز کار و فعالیت و تفریح عمومی علیه اعدام شعار نویسی کرده و نشان دهند که علیه قتل عمد دولتی هستند. سازمان جوانان کمونیست هم خواسته است که در ۱۰ اکتبر کلاس‌های درس را در اعتراض به اعدام تعطیل کنیم. من هم دانشجویان و دانش آموزان و معلمان و استادان را فرا میخوانم که در ۱۰ اکتبر یکصدا اعتراض کرد. همینطور همه مردم ایران و بخصوص خانواده‌های زندانیان سیاسی، خانواده‌های زندانیان در معرض اعدام را فرامیخوانم که به خیابان بیابند.

مینا احدی مسئول سازمان اکس مسلم و هماهنگ کننده کمیته بین‌المللی علیه سنگسار دعوت کرده است که در روز ۲۴ ماه سپتامبر در محل Bis Zentrum سخنرانی کند.

مینا احدی بر علیه سنگسار و اعدام مبارزات گسترده‌ای کرده و بهمین دلیل در دنیا معروف است. مینا احدی در سخنرانی خود در مورد رفتار غیر انسانی با زنان و قتلهای ناموسی در مورد اعدامهای گسترده و اعدام فعالین سیاسی صحبت خواهد کرد. گروه کاری زنان و انتگراسیون از مینا احدی دعوت به سخنرانی کرده است چرا که بنظر ما فعالیتهای او در دفاع از حقوق انسانی، در دفاع از حقوق زنان، علیه قتل ناموسی و ختنه کردن زنان، علیه اعدام و سنگسار به همبستگی جهانی احتیاج دارد.

(توضیح: اصل این گزارش که در سایت روزنه موجود است حاوی لینک‌هایی برای هر بخش است که ما اینجا نیاروییم. در ضمن برخی تیتراها را کوتاه کردیم. ج.ک)

علیه اسلام سیاسی دفاع از آزادی بیان در استکھلم

نوید مینائی



اسلام سیاسی تلاش می کند با به گرو گرفتن جان انسان ها در کشور های اسلام زده و تهدید به ترور و قتل های ناموسی در کشور های غربی سیطره کثیف خودش را بر زندگی انسان ها حفظ می کند. زن ها و دختر ها اولین قربانیان اسلام هستند و مورد بیشترین حملات و قتل ها و اسیدپاشی ها و ... هستند.

سازمان اکس مسلم که حتما از طریق همین نشریه و سایر نشریات و تلویزیون حزب با آن آشنا شده اید، سازمانیست برای شکستن تابوی ارتداد از اسلام، سازمانیست برای شکستن قوت اسلام و دخالتش در زندگی خصوصی و اجتماعی انسان ها. سازمانیست برای دفاع از آزادی بیان و بیان اینکه "من دیگر مسلمان نیستم". این سازمان نماینده تعداد زیادی از سکولارست های دنیاست که از دخالت و نفوذ به خصوص اسلام در زندگی شان در امان نیستند. سازمان همه کسانیست که از کشورهایی مثل ایران و افغانستان و عراق و سومالی و ... از شر اسلام فرار کرده اند ولی همچنان در کشور های غربی از دخالت اسلام در زندگی شان در امان نیستند. سازمانیست که به سکولارها به سلمان رشی ها به لارش ویلکس ها و تمام کسانی که می خواهند آزادی بیان داشته باشند و بی دین باشند، جرات ابراز وجود می دهد.

ماجرای سلمان رشی را همه ما می دانیم. نویسنده ایی که برای استفاده از آزادی بیانش سال هاست از وحشت اسلام و ترورهایش زندگی اش را در خفا می گذراند. اخیرا هم نقاش و هنرمندی سوئدی کاریکاتورهایی از محمد پیامبر اسلام کشیده است که باعث "جرحه دار شدن احساسات مسلمانان" شده است و طالبان به عنوان سخنگویان مسلمانان فتوای کشتن لارش را صادر کرده است. حزب کمونیست کارگری هم قاطعانه از لارش و آزادی بیان دفاع کرده است. در اطلاعاتیه حزب می خوانیم: "حزب کمونیست کارگری ایران صدور فرمان قتل لارش ویلکس و اولف یوهانسون از سوی جریانات اسلامی را شلیکا محکوم می کند و همه مردم آزادیخواه را فرا می خواند که نفرت و یبازی خود از تروریسم اسلامی را با صدای بلند اعلام کنند و آزا محکوم کنند. این تهدیدات به قتل باید با اعتراض وسیع همه مردم آزادیخواه و دفاع بیش از پیش از آزادی بیان و عقیده و مبانی سکولار جامعه پاسخ گیرد."

مسیر طولانی خودش را به محل رسانید. سمینار تحت مراقبتهای شدید امنیتی به لحاظ حساسیت موضوع آن و همچنین حضور مینا احلی و لارش ویلکس که هر دو نفر از سوی اسلامگرایان افراطی تهدید به مرگ شده اند برگزار شد و حتی بازدید بدنی توسط گروه انتظامات (رفقا جمیل فرزاد و وحید دانیپرست و من) هنگام ورود شرکت کنندگان به سالن بعمل آمد. در جلوی درب ورودی هر شخص شرکت کننده پس از تایید نماینده سازمان اکس مسلم اجازه ورود داشت. همچنین مسئولیت حفاظت از لارش ویلکس در طول سمینار نیز به عهده رفقای اکس مسلم بود. از جمله کارهایی که در مدت برگزاری این سمینار تدارک دیده شده بود برپایی میز کتاب و پخش بروشورهای اکس مسلم و فروش کتاب به زبان انگلیسی توسط رفیق سارا نخعی بود. ...

یکی از نکات جالب توجه در این سمینار حضور هفت نفر از مسلمانانی بود که ظاهری شبیه به بن لادن یا همان ریش بلند ... داشتند. آنها دقیقا در انتهای صف ورود ایستاده و خواستار شرکت در سمینار بودند که البته به ممانعت از طرف مأموران پلیس امنیتی مواجه شدند ولی از آنجایی که رفقا در کمیته، حضور و صحبت کردن آنها را در انتهای سمینار که متعلق به مردم بود بلامانع تشخیص دادند تصمیم بر آن گرفته شد که مجوز ورود به آنها داده شود. که البته با بازدید بدنی دقیق وارد سالن شدند و پس از مدتی من که تمام مدت توجهم روی آنها بود متوجه شدم که میخوانند در گوشه سالن نماز جماعت بخوانند و پس از آن نیز با غذایی که به همراه خودشان آورده بودند مشغول افطار شدند. در پایان یکی از آنها که ظاهرا امام بود درخواست صحبت کرد و در سخنانش با استفاده از آیه های قرآن تهدیداتی علیه لارش ویلکس و اعضای سازمان اکس مسلم کرد و گفته که من امیدوارم که همه از سرنوشت این لارش ویلکس درس عبرت بگیرند و اعضای این سازمان هم (اکس مسلم) همگی کافرند و در آتش جهنم خواهند سوخت. که البته در تمام مدت صحبت مورد تمسخر حضار قرار گرفت. " از طرفی جنبش عظیمی در ایران مخصوصا در میان جوانان علیه قوانین اسلامی و متحجری که از طرف حکومت اعمال می شود در جریان است. جوانان و کلا مردم در ایران از طرف حکومت مسلمان نامیده می شوند ولی همین "مسلمانان" باید به ضرب

شلاق و اعدام قوانین اسلامی را رعایت کنند. حکومت بیشترین هزینه ها را برای پلیس و نیروهای سرکوبگرش می کند تا مظاهر اسلامی را در جامعه حفظ کند. با این وجود حکومت ایران و حتی حکومت های غربی مردم ایران را مسلمان می نامند. کمپین "ما از مذهب روی گردانیم و سازمان اکس مسلم" در واقع سخنگوی همه انسان هایی است که نمی خواهند مسلمان نامیده بشوند و معرفی شوند. این کمپین و سازمان م میتواند تاثیر به سزایی بر مبارزات مردم ایران با اسلام و حکومت اسلامی داشته باشد. در این باره از کریم شاه محمندی از دست اندر کاران سازمان اکس مسلم پرسیدیم.

کریم شاه محمندی: "قبل از پرداختن به این مسئله خواستم به یک نکته اشاره کنم و تاکیلی روی آن داشته باشیم. حتما در جریان تاسیس و فعالیتهای شورای مرکزی اکس مسلم و کمپین ما از مذهب روی گردانیم در آلمان، اسکاندیناوی، انگلیس و هلند هستیم. به نظر من این کمپین ضرورتی بود و لازم بود بالاخره در مقابل چنین تصویری غیره واقعی و جعلی که در دنیا امروز داده می شود تعدادی جمع شوند و با صدای بلند در رسانه ها و به همه مردم دنیا بگویند، این تقسیم بندیها بر اساس ملی و مذهبی و هویت دادن به آن، نه قابل قبول است و نه حقانیت دارد بلکه این دنیا از جنبشهای متعدد و متفاوتی تشکیل شده است. می خواهیم بگویم که ما هیچ که مسلمان نیستیم، بلکه در مقابل اسلام سیاسی و باندهای اسلامی خواهیم ایستاد و از طرف دیگر در مقابل دولتهای غربی که با دلایل متفاوت مداخلات می کنند خواهیم ایستاد و افشا خواهیم کرد.

همانطور که در بالا اشاره کردم اعلام این کمپین ضرورتی بود و هست، و تاثیر آن چه در اروپا، ایران و تمام دنیا محسوس است. ما شاهد هستیم که تعداد بی شماری از انسانها از اسلام دیر یا زود دست کشیده اند و به دلیل "مهر مرتد" خوردن کسی جرات اینرا نداشته و یا نمی خواسته با صدای بلند بگوید که ما از اسلام دست کشیده ایم، چونکه در اسلام "مهر مرتد" خوردن حکم مرگ دارد. در نتیجه ما با اعلام این کمپین این تابو را شکستیم و در مقابل تهدید باندهای اسلامی ایستاده و مداخلات دولتها را افشا کرده ایم و به جرات می توانیم بگویم که نظر ملیونها انسان به ما جلب شده است و

هزاران نفر از نقاط مختلف دنیا با ما در تماس بوده اند، اعلام پشتیبانی کرده اند و یا عضو ما شده اند.

به نظر شورای اکس مسلم با اهداف و برنامه انسانی که دارد خودش را در سطح وسیعی شناساند و استقبال وسیعی به عمل آمد.

برای این که این کمپین و سازمان تاثیر بیشتری بر مبارزات مردم در ایران علیه اسلام داشته باشد چه باید کرد؟ کریم شاه محمندی: در مورد ایران با تاکید می توانم بگویم که حرکت ضد مذهبی در ایران و بخصوص در میان جوانان بعد وسیع و اجتماعی به خود گرفته است و انکار ناپذیر می باشد، حتی مالاها علنا در مطبوعات به آن اذعان داشته اند و این رو در روی به شیوه آشکار و نهان روزانه اتفاق می افتد و قطعاً کمپین ما از مذهب روی گردانیم تاثیر جزی در این رابطه خواهد داشت چه تاسیس این کمپین مانند هر کمپین دیگر با اسم و رسم مقدور به نظر نمی آید ولی انسانهای آنتیست و سکولار هر روزه با حرکات خودشان با طنز های که گفته می شود خیلی وقت است در جامعه ایران مبارزه با اسلام را شروع شده کرده اند و به نظر ما با اعلام این کمپین سرعت در چه بیشتری خواهد گرفته. ما از طریق رسانه های که داریم و ممکن است در مورد اهداف این کمپین دروغ نخواهیم کرد و سعی خواهیم کرد در ایران و هر جای از این دنیا صف میلیونی انسانهای سکولار و آنتیست را مورد خطاب قرار دهیم که در مقابل اسلام سیاسی بنیستند و حقوق جهانشمول انسانها را مبنای حرکت خود قرار دهند"

اما این سمینار با وجود بایکوت شدن از طرف تعدادی از رسانه ها بازتاب بسیار گسترده ایی داشت. برخوردهای متفاوتی با کمپین "ما از مذهب روی گردانیم" و جلسه ایی که روز ۱۸ سپتامبر در استکهلم شده است. برخورد میلیدا و دولت سوئد و مقامات دولتی نیز مداخلات جویانه بوده است، تاثیر این جلسه که با حضور لارش ویلکس بوده در جامعه سوئد چه بوده است. مهین علیپور از مسئولین برگزاری این سمینار درباره تاثیر این سمینار بر جامعه توضیح می دهد.

مهین علیپو: "من دوست دارم که راجع به انعکاسش در میان مردم صحبت کنیم. فرصت بسیار طلالی بود برای لارش ویلکس که با مردم از مستقیم صحبت

بسوی حزب یا علیه حزب (بخش ششم) انتقال طبقاتی و متافزیک بعد از خاتمی

مصطفی صابر

مرز کمدی و تراژدی!

با اجازه تان پیش از ادامه بررسی "بسوی حزب" یک نکته را بصورت "قبل از دستور" صحبت کنیم. هفته گذشته رفیقمان سهراب وفا مطلبی در گروه جوانان کمونیست در یاهو منتشر کرد که البته حول آن بحث در گرفته و رفقای مختلف دارند بحث میکنند. منتهم خیلی دلم میخواهد وارد آن بحث شوم و معنی و منشاء سیاسی آنرا از نظر خودم بگویم، اما میباید برای فرصتی دیگر. چون مجبورم فعلا به وعده ای که در رابطه با ادامه بررسی سند "بسوی حزب" داده بودیم وفا کنم. ولی یک نکته سهراب وفا را مجبورم اینجا توضیح دهم چون به همین بحث برمیگردد، و مهم است سهراب که حتی نسبت به لحن هم حساس است و از رفقای حزبی اش میخواهد لحن مناسب در بحث را رعایت کنند، و جویی را به نوشته من نسبت داده است که مستقل از معنای سیاسی آن، بی انصافی است. لازم است توضیح دهم برداشتی که به نوشته من نسبت میدهد صحیح نیست و منظور من قطعا آن نیست.

سهراب لقب گادفادر (و دقیقتر گادفادر "سوسیالیست" ها، و یا بازهم دقیقتر گادفادر شکست طلبان) که من در رابطه با ایرج آذرین بکار برده ام را با گادفادر رئیس مافیا در فیلم گادفادر یکی گرفته است و به نوشته من نسبت داده که گویا تلویحا به ایرج آذرین بیچاره لقب آدم کش داده ام سهراب مینویسد: "رفیقمان مصطفی صابر دارد ایرج آذرین و خطش را نقد میکند که دستش هم درد نکند. اما چرا به ایشان میگوید گادفادر. نمایانم فیلم گادفادر را دیده اید یا نه. گادفادر رئیس مافیا است و آدم میکشد. اگر میخواهیم خطی را نقد کنیم چه لزومی دارد که به طرف توهین کنیم؟" من همینجا از هر کسی که چنین برداشتی کرده است و از خود رفیق وفا میخواهم که متن مرا و حتی همان مواردی که کلمه گادفادر را کات و پیست کرده را مجددا و همراه با پس و پیش آن به دقت بخوانند و ببینند هیچ کجا چنین برداشتی موجود نیست. هر کسی نوشته های مرا دنبال کرده باشد میدانند که وضعیت



متناقض و مضحک ایرج آذرین را که ادعای عالم دهر میکند و بعد یک مشت حرفهای بسیار بیربط و غلط و تحریف شده را در لفافه مارکسیسم یا صحیح تر در کلمات به ظاهر مارکسیستی می پیچید و تحویل خواننده اش میدهد را با گادفادر (پدر خواننده، بزرگ فامیل یا یک دار و دسته که فکر میکند همه چیز میدانند و برای این و آن دستور صادر میکنند) مقایسه کرده ام صاف و ساده من فکر میکنم او گادفادر مضحک شکست طلبان و جنبش معظم نه نمی شه ها و سوسیالیسم رم میدهد است. توهینی در این میان نیست ولی یک بحث تند و بی تخفیف سیاسی هسته

حتی اگر کسی از کلمه گادفادر فیلم گادفادر به ذهنش برسد، بازهم به آسانی میفهمد که گادفادر به شوخی و طنز و کنایه استفاده میشود و خیلی بعید است که فکر کند منظور من آدم کش و رئیس مافیا است. میفهمد که من دارم ایشان را دست می اندازم و کاریکاتور میکنم و ریشخند کردن و نشان دادن تناقضات بحث طرف مقابل و بعد تمسخر کردن طرف در بحث مجاز است. نه فقط مجاز است که لازم است. بعضی وقتها اصلا نمک زندگی است! اگر اسم اینرا توهین بگناریم که دیگر در بسیاری موارد نمی شود اصلا نقد کرد. اینطور که سهراب میگوید حتی مثلا میشود پشت سر عبارت "ایه های لاسالی" که مارکس "در نقد برنامه گوتا" به یک سری سوسیالیست های محترم زمان خودش نسبت میداد گفته: آیه را پیغمبر ها میدهند. نمی دانم پیغمبر اسلام را میشناسید یا نه، قرآن را خوانده اید یا نه یک آدم کش درست و حسابی بود! هیچ گادفادر مافیایی به گرد او هم نرسیده است و نتیجه گرفت که بین مارکس به لاسال و طرفدارانش چه حرفهای خارج از سنت منصور حکمت زده است دست مارکس درد نکند که لاسالی

ها را نقد کرد اما چرا توهین میکند! البته وفا هنوز حق دارد که بگوید مصطفی بحث مرا جوک نکن، طنز قوی و لطیف مارکس (که الحق فوق العاده و بسیار گزنده است) کجا و شوخی های زمخت و بی مزه توی مصطفی کجا؟ آخر حس تناسب هم خوب چیزی است! خب من اینرا حاضریم با کمال میل اینها را بپذیریم، بشرط اینکه وفا هم بپذیرد من به کسی توهین نکرده ام! و تازه دوتا جک در باره طنز بی مزه من رویش بگناریم و وفا هر دوتایی مان بخندیم ولی وفای با وفای ما که اینرا نمی گوید. نه گذاشته و نه برداشته مرا متهم میکند به یک نفر دیگر توهین کرده ام و تلویحا به او گفته ام آدم کش! حال بگناریم که در بحث و جمل خیلی بدتر از اینها هم رد و بل میشود و کسی معنای عمیقی که رفیق وفا از آن میگیرد، ندارد. در هر حال این حق برای وفا و هر کس دیگر محفوظ که بگوید از لحن و بیان من خوشش نمی آید. حتی بگوید مضراست و به بحث لطمه میزند. اینها جای بحث دارد. ولی توهین کردن بحث را یکجای دیگر میبرد. نمی دانم وفای ما که اینقدر طبع لطیف و مهربانی دارد که تحمل اصطلاح گادفادر هم نمی کند چرا چنین آسان میگوید من دارم توهین میکنم. اگر سهراب "گادفادر پاسخ میدهد" را خوانده باشد می بیند که حتی در پاسخ به یک گاری پر از لیچهای چارواداری آقای آذرین که تحت یک اسم دیگر در نشریه اش آورد، سعی کردم منصف باشم و چیزی بیشتر از آنچه که حرفهایشان معنی میدهد به او نگویم. گفتم آن خشم و نفرت ها را میفهمیم به ماشین نظافت شهرداری ببرد و تازه با صبر و آرامش سعی کردم معنی سیاسی بحث وی را روشن کنم. این سیاست است که تعیین کننده است و وفا ظاهرا با موضوع سیاسی من موافق است و فقط راجع به لحن مشکل دارد. اما حول لحن چنان صحبت کرده است که همان یک جمله اش برای خط بطلان کشیدن به نوشته من کافی است! اگر من دارم در بحثم به یک آدم دیگر توهین میکنم و کسی مثل ایرج آذرین را که از ۱۶ متری یک موش هم نمی تواند بدون اضطراب و بالا رفتن تپش قلب رد بشود لقب آدم کش داده باشم دیگر از بحث چه می ماند! (سوال: اینکه سهراب میگوید "دستش هم درد نکند" در کنار این نقد غیر منصفانه اش از لحن من بیشتر شبیه تعارف نیست؟) لذا همینجا باریکتر اعلام میکنم که چنین برداشتی مطلقا نامصفانه است. گادفادری که ما اینجا

از آن صحبت میکنیم در دنیای واقعی حتی یک پشه را هم دل ندارد که بکشد. ایشان البته شب و روز دارد "بهترین تحلیل گران داخلی و خارجی" را دنبال میکنند و در عالم خیالات دلکش خود از اردوگاه حجاریان های قاتل و آدم کش نیز سر در می آورد و بحث های عجیب و بی سرو تپی را بعنوان مارکسیسم در توجیه همین ها ارائه میدهد. اما این گادفادری که سهراب میگوید او نیست. سهراب کاری کرد که من مجبور شدم از این گادفاد محترم و صلح جو ضد خشونت ولی بامزه خودمان در مقابل آن گادفاد فیلم گادفادر دفاع کنم! البته شاید از این بابت از سهراب باید تشکر هم کرد. چون ممکن است کسانی توضیحات من حول گادفادر را درست نخوانده باشند و یا مثل او برداشت کرده باشند و این فرصتی بود تا منظور مرا با صراحت و روشنی بیشتری بگویم. هر چند سهراب میتوانست دو ماه صبر نکند و زودتر به من بگوید تا این توضیحات را برای همه بدهم.

بگنارید یک نکته دیگر را هم در مورد لحن در نقد بگویم و بعد برویم سراغ اصل مطلب نقطه مقابل این بحث هم هست. یعنی کسانی که تعداد دفعات "گادفادر" را نمی شمردند تا کارت زرد به من بدهند (منظورم تا آنجایی که بحث لحن نقد مطرح است) مثلا با یکی دو نفر از رفقا صحبت میکردم میگفتند که از این سبک بحث خوششان می آید. میگویند خنده دار است و حوصله شان سر نمی رود. یکی شان البته میگفت مطمئن نیست که دیگران هم در این احساس شریک باشند. میخواهم بگویم بحث لحن سوای اینکه میتواند بهانه موضوع سیاسی مفروضی باشد، اما واقعا یک جنبه سلیقه ای- فرهنگی هم دارد. ممکن است خواندن لحن و بیان نوشته ای روان و لذت بخش باشد و یکی آزار دهنده باشد. اما در هر حال بحث سیاسی و محتوای سیاسی سرچایش باقی باشد. پس اگر خواننده ای از لحن و بیان من خوشش نمی آید خواهش میکنم جنبه سیاسی بحث را دنبال و نقد کند. خواهش میکنم روی همه کلمات گادفادر خط بکشند و بجای آن بنویسند "یک مخالف سیاسی محترم و با ادب و صلح جو و صادق و بی ادعای ما" و بعد بخوانند!

اما باید توضیح دهم علت این لحن و بیان چیست شاید برخی سوء تفاهات برطرف شود. مشکل از خود من است نه گادفادر و نه سهراب و نه هیچکس دیگر، چه موافق یا

مخالف سیاسی بحث، تقصیر ندارد. اگر قرار بود بجای نقد آقای آذرین شکلی که دیده اید، مطلبی با لحن مودب و خنثی، نظیر لحن و بیان یک قطعنامه سیاسی و یا بهر حال مقالات اطو کشیده و پاستوریزه بدون دست انناختن، بدون شوخی کردن و به ریشخند گرفتن بنویسم، شاید اصلا نمی توانستم این کار را بکنم. (شاید هم اصلا هیچ موضوعیتی نداشت. بالاخره طنز و دست انناختن هم جایی در زندگی بشر و ایضا سیاست دارد!) در هر حال نوشته های من ۸۰ درصدش نقد مستقیم یک نفر دیگر است. اینجوری ترغیب میشوم که چیزی بنویسم. تازه یک مشکل دیگر این است که قدری زیادی تصویری فکر میکنم، تصویری، آنهم بشیوه کارت. شاید هم کارت های بی مزه خیلی وقتها هم این در زندگی عادی کار دست من میدهد. چیزی که خیلی ها فکر میکنند جلی است در ذهن کاریکاتور می بینم و میخندم و بقیه فکر میکنند دارم "توهین" میکنم و چه چه نگاه میکنند (یا ندمی رود سال ۹۵ بار اولی که در ونکوور سخنرانی از طرف حزب گذاشتیم، ۱۲۰ نفر آمده بود که ببینند این حزب کمونیست کارگری ها چه شکلی اند. شاخ دارند یا نه یکی از مخالفین ما با لهجه شیرینی یک نکته طنز آمیز بسیار با مزه ای در انتقاد از ما گفته. من که سخنران بودم و حالا قرار بود مثلا جواب سوالات و انتقادات را بدهم چنان خنده ام گرفت که همان طرف برگشت رو به جمعیت گفته "می بینید، اینها به مخالفین سیاسی شان میخندند!" که من مجبور شدم توضیح بدهم دوست عزیز نکته ای با مزه گفتی، ولو در نقد ما بود ولی طنز جالبی داشت و خنده ام گرفت اگر بخندم به شما خندیدم؟ خب بامزه نباشید! من هم مثل شما آدمم و از نکته شما واقعا خنده ام گرفته ببخشید! و بعد سعی کردم برو در هم کشم و با قیافه عبوس و جلی ادامه دهم...)

در هر حال در بحث هایی نظیر مجادله با آقای آذرین معمولا طرف بحث را بصورت یک کاریکاتور می بینم و بعد سعی میکنم این تصویر را لحاظ سیاسی توضیح دهم. خصوصا وقتی طرف بحث مثل آقای آذرین خودش دیگر یک فیلم کاتر ۱۲۰ دقیقه ای و کار شده ای است که من میتوانم از تک تک حرکاتش تصویر داشته باشم، دیگر مقاومت در برابر این عادت خبیث شخصی برلیم دشوار است. اینرا صمیمانه میگویم و

همینجا از هر کسی که فکر کرده من در بحث ام به او بی احترامی و توهین کرده ام عنبر می‌خواهم بقل قدمای نیش عقرب نه از ره کین استا کسی که حرفهای بی سر و ته بورژوازی (آتهم بورژوازی‌های بدبخت و از گور برآمده ای نظیر حجابیان و خاتمی و غیره) را به اسم لیبرالیسم و "اصلاحات سیاسی" و با کلی فیس و افاده و فضل فروشی‌های مسخره به مردم تحویل میدهد و یک شیشه اودکلن سوسیالیستی اعلا به خودش میزند تا در ققای همان بورژوازی مرتجع و بو گنلو گام بردارد، چنین کسی به نظر من قبل از هر چیز بسیار مضحك و خنده دار است چه کم اگر بعضی وقتها مرز ترازی و کملی را خوب تشخیص نمی‌دهم. ببخشید اگر صلی خنده ام گاه اوقات بلندتر از حد معمول استا بقل سهراب سبز باشید!

اتویوگرافی یا انجیل؟

بعد از این "قبل از دستور" نسبتا شخصی و نسبتا طولانی اگر موافق باشید برویم سر اصل مطلب. هفته قبل بند پنجم از "بسوی حزب" سند مصوب اتحاد آقای آذین و دوستان را بررسی کردیم و قصه عجیبی را در مورد حزب چپ در ایران شنیدیم که گویا جریاناتی هستند که میگویند "برنامه" اصل است و گادفادر ما کشف کرده است که خیر "استراتژی" اصل است و سوال بسیار چشم باز کن "برنامه یا استراتژی" را جلویمان طرح کردند و بعد هم پاسخ سوال را به ما دادند که جواب استراتژی است، اگر بخش پیشرو فعالین کارگری حول استراتژی معجزه آسای ایشان متحد شوند این میشود حزب کمونیستی کارگری؛ و ما را با این جواب داهیانیه و در عین حال سهل و ممتنع، مات و مبهوت نگارند. ما هم البته بدجنسی کردیم و جزء به جزء استدالات و تحریفات زمخت در نقل تاریخ چپ و حزب کمونیستی نزد ایشان را بررسی کردیم و دیدیم از هر لحاظ که نگاه کنید سوال "برنامه یا استراتژی" یک سوال متافیزیکی و مسخره است که فقط به درد کسانی میخورد که در حاشیه سیاست بنشینند و هندوانه قاچ کنند و آجیل بکشند و پوستش را به حزب کمونیست کارگری بزنند. حالا در بند ششم همان مراسم شب یلدای سوسیالیستی-حجابیانی هنوز ادامه دارد. منتهی نگران نباشید خیلی تکراری نیست. بحث به سطح عالی رتی رفته استا

میکزاهد بگویند "اختلاف بر سر جایگاه تئوری" چیست اینجاست که دوستان حرف دل خودشان را میزنند. حالا باریک در مورد تاریخ چپ ایران ارشاد میشوید و میفهمید که بدترین این "بهترین" جریانات یک سر و گردن از دوستان "بسوی حزب" بالاتر اند! **گسست از پوپولیسم حاکم بر چپ در دوران انقلاب بهمین قرار بود به این منجر شود که جنبش چپ در جامعه ایران نه مترادف با تحرك سیاسی روشنفکران خرده بورژوا، بلکه میان سیاسی و نظری مبارزه عینی طبقه کارگر باشد. اما نقد نظری مارکسیستی بر سوسیالیسم خلقی در عین حال این نتیجه ناخواسته را داشت که این انتقال طبقاتی نه در جهان مادی بلکه در عالم اندیشه دنبال گردد و چپ دقت کند که حتی "مرغ پخته" هم میفهمد که منظور از "چپ" اینجا و خیلی جاها اساسا حزب کمونیست کارگری است. در جستجوی تئوری نابی برآید تا خصلت کارگری او را تضمین کند.**

6- نقش آگاهی

"چنین درکی از مسیر ایجاد حزب کارگران" یعنی درک "بسوی حزب"، اینکه کافیست بهترین پیشروان طبقه کارگر درک واحدی از "استراتژی" داشته باشند و آنوقت دیگر در مسیر درست قرار گرفته ایم! **در تقابل با درک غالب در بهترین جریانات چپ بازمانده از دوران انقلاب بهمین مورد نقش تئوری قرار می‌گیرد.** "بهترین جریانات؟" نقش تئوری؟ بله، گوش کنید! **درک غالب در جریانات موجود چپ مبارزه کارگران را تنها آن گاه مبارزه ای طبقاتی میسرمد که آمیخته با عنصر آگاهی ای باشد که تئوری مارکسیسم حامل آن است.** واقعا نمی دانم چه کسی در چپ راجع به مبارزه طبقاتی هنوز اینطور حرف میزند. خویست به ما هم یاد بدهند این "بهترین جریانات" را بتوانیم زیارت کنیم! **در اینجا اختلاف اساسی بر سر محتوای تئوری های مورد قبول این جریانات نیست (هرچند تفاوت هایی در این زمینه وجود دارند)، بلکه اختلاف بر سر جایگاه تئوری است.** بعد از این را خیلی دقت کنید.

درستی و یا غلطی اش را پایین تر می بینیم. ولی اینجا روشن تر میشویم که چطور در عهد باستان تورات و انجیل را نوشتند. یک کسانی مثل این دوستان "بسوی حزب" جمع شدند و محتویات نوع آمیز ذهن خود را بعنوان حقایق ابدی ازلی که از سوی خدا آمده است تحویل همه دادند. حالا تاریخ حزب در چپ دارد جلوی چشم ما شرکت کنندگانش چنین آشکارا قلب میشود. صدر حمت به تورات و انجیل (بخصوص انجیل متی)!

فکر نکنید انجیل را باب اذیت کردن آوردیم. اگر به جملات آخر پاراگراف فوق دقت کنید می بینید که یک موجود ناشناس و قدر قدرت، یک کسی مثل خدا گویا "مقرر" کرده بوده است که "نقد نظری مارکسیستی بر سوسیالیسم خلقی" به "انتقال طبقاتی" منجر شود. اما این وسط یک نیروی اهریمنی این قرارداد مقدس و الهی را آتهم "ناخواسته" برهم زده است. نتیجه این شده است که "انتقال طبقاتی نه در جهان مادی بلکه در عالم اندیشه دنبال گردد!" این همان "انتقال" به شرط چاقو دوره استعفا ها است. انتقال نشده؟ هندوانه شما سفید است؟ پس ما رفتیم. میگویند سر سفره ابوالفضل آقای حجابیان هندوانه های بهتری میدهند! انتقال طبقاتی نشد؟ پس قرار داد فسخ! "بمناسبت اول مه استعفا میهیم!" چرا که شما در دنیای اندیشه هستید. شما میخواهید دنبال تئوری نابی بگردید که "خصلت کارگری" تان را تضمین کند. این قبول نیست. ما رفتیم تا در دنیای واقعی بروی همین زمین سفت به توجیه کنندگان "اصلاحات سیاسی بورژوازی" و کاسه داغ تاز آش حجابیان تبدیل شویم...

و ما در قسمت های قبلی مفصل بررسی کردیم که اتفاقا ما متهمیم به "اندیشه ناب" حجابیان برای مثال در کنفرانس برلین و در سطح سیاست نمایندگی کردیم و شکست شان هم دادیم. حالا همین هنرنمایی غرور آفرین دوستان، اینکه در دنیای واقعی سیاست ما داشتیم حجابیان را شکست میدادیم و اینان اتفاقا در عالم اندیشه و هپروت در صد توجیه آن بودند و از بانک جهانی فاکت می آوردند، بعنوان تاریخ چپ در مقابل ما علم میشود. منتهی بشکل کاملا وارونه عمل واقعی و سیاسی و عظیم و کارگری ما (یعنی همان از میلان بدر کردن دوم خرداد!) شده است هپروت و اندیشه ناب و بعوض هپروت مضحك دوستان که در ۵۰۰ صفحه در

دفاع از جنبش حجابیان مستند است و امروز خود دوستان مایل نیستند ما اینجا نقل های مشعشع اش را ببیاوریم، و حتی الان هم خودشان با خجالت شکست دوم خرداد (ببخشید "سرخوردگی عمومی از جنبش اصلاحات") را اعلام میکنند. شده است تاریخ واقعی روی زمین. آیا این از انجیل هم انجیل تر نیست؟

پوپولیسم و "انتقال طبقاتی"

بگذارید این جمله ماقبل آخر را بدقت بررسی کنیم، خیلی چیزها روشنتر میشود. میفرمایند:

"گسست از پوپولیسم حاکم بر چپ در دوران انقلاب بهمین قرار بود به این منجر شود که جنبش چپ در جامعه ایران نه مترادف با تحرك سیاسی روشنفکران خرده بورژوا، بلکه میان سیاسی و نظری مبارزه عینی طبقه کارگر باشد."

خیر هیچگاه چنین قرار نبود! "گسست از پوپولیسم" کار جنبش و حرکت ما بود. حرکتی که امروز به حزب کمونیست کارگری منجر شده است. پس بگذار ما بگویم که آنوقت حرکت و تلاش خودمان را چگونه می فهمیدیم، توضیح میدادیم. ما آنوقت (یعنی قبل از مباحث کمونیسم کارگری) پوپولیسم را "انحراف اصلی حاکم بر جنبش کمونیستی" ارزیابی میکردیم. پوپولیسم را نوعی از روزیونیسم قلمداد میکردیم و بخشان این بود که با گسست از پوپولیسم و حاکم شدن دیدگاه و برنامه عمل مارکسیستی بر جنبش کمونیستی میتوان استقلال اینلوتزیک، سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا را تامین کرد. آنچه با گسست از پوپولیسم "مقرر" بود، یعنی ما اعلام میکردیم، همین بود. که اتفاقا همین طور هم شد. (در شماره قبل، بخش پنجم این نوشته، بحث اینرا مفصل کردیم). اما مقارن تشکیل حزب و بطور دقیق در کنگره اتحاد مبارزان کمونیست بود که رفته رفته مباحث جدیدی با بحث سبک کار در بین ما مطرح شد. (طبق معمول اساسا منصور حکمت مطرح کرد). از دل این مباحث همانطور که دفعه قبل نیز به اختصار گفتیم دیدگاه جدیدی برای ما مطرح شد که نوعی همه چیز را دوباره تعریف کردیم. حتی همین پوپولیسم و

تقدمان به کل چپ در ایران تنقیق شد. اینکه دوستان میفرمایند "تحرك سیاسی روشنفکران خرده بورژوا" اینرا از منصور حکمت عاریه گرفته اند و مدتها طول کشید تا این نکته را دریابیم که پوپولیسم يك "انحراف" از مارکسیسم نبود، بلکه يك جنبش ناسیونالیستی و ضد استبدادی در يك کشور جهانشموی (تحرك سیاسی روشنفکران خرده بورژوا) بود که پرچم خود را مارکسیسم قرار داده بود. يك نوع سوسیالیسم یا کمونیسم بورژوایی بود نه انحراف از مارکسیسم. عیب از تئوری اش نبود، جایگاه اجتماعی اش ایجاب میکرد که از مارکسیسم آن برداشت را ارائه دهد. این نگاه اجتماعی و طبقاتی به تئوری و از جمله "انحراف از مارکسیسم" و "روزنیسم" يك هسته اصلی بحث کمونیسم کارگری است که بعد از "گست" از پوپولیسم برای ما مطرح شد. (به اثر مهم و تاریخی "تفاوت های ما" رجوع کنید تا ببینید همین آقای آذرنی که آنوقت سردیر بسوی سوسیالیسم بود و با منصور حکمت مصاحبه کرده است چطور طی سولاتی همین نکته را از منصور حکمت میپرسد و او جوابهای روشنی میدهد. اینکه ایشان حتی همان وجدان آکادمیک ادعایی اش را هم اینجا زمین گذاشته و چنین بهم می بافتد واقعا جای شگفتی دارد.)

بورژوازی تعریف کنید، کارگر چپ پوپولیست هم جزو آن قرار میگیرد. (و از این کارگرا کم نبود.) خود کارگر کارگریم هم که بقالی "تقس کارگر" و نقد به "روشنفکران بورژوا" باز کرده بود، و از این زاویه بر پوپولیسم نقد هم داشت، در کنار پوپولیسم که شکل مسلط همین جناح چپ جنبش ملی اسلامی در آنوقت است قرار میگیرد. اما دوستان بسوی حزب بحث جنبش ها که يك بحث کلیی کمونیسم کارگری و يك درافزوده مهم به تئوری مبارزه طبقاتی مارکس است را قبول ندارند. بحث کمونیسم کارگری بحث برسمیت شناختن جنبش های اجتماعی و سیاسی است اما دوستان آنرا در حد نقد "جنبش سیاسی روشنفکران خرده بورژوا" و بعد "انتقال به طبقه کارگر" تقلیل داده اند. کمونیسم کارگری، اگر کسی درست فهمیده باشد، یعنی اینکه يك جنبش اجتماعی و وسیع در جامعه که فی الحال حضور دارد و برای رهایی خودش و جامعه میجنگد، باید تعیین نظری، سیاسی و حزبی پیدا کند. در مقابل جنبش های اجتماعی و سیاسی دیگر و برای کسب قدرت و تغییر دنیا قدم قلم کند. که البته نتیجه پیشروی آن انتقال مارکسیسم و کمونیسم به پایگاه اجتماعی اش یعنی به طبقه کارگر است. (در تقابل با کمونیسم بورژوایی که پایگاه اجتماعی اش بورژوازی و جنبش های بورژوایی با پرچم مارکسیسم است) کسی که کمونیسم کارگری را به "تئوری انتقال" تقلیل داده و سیاه بر سفید نوشته که با "گست" از پوپولیسم "مانا" انتقال طبقاتی مقرر" باید صورت میگرفت و نگرفت، خود درک بسیار مسخره و مبتلی از تئوری دارد. فکر میکند تئوری مانا و انتقال مانا! فکر میکند کار عظیم عقب راندن کمونیسم بورژوایی که برای چنین دهه به بیان رسمی کمونیسم در همه جای جهان تبدیل شده است و انتقال کمونیسم به پایه طبقاتی اش، مثل بازی بچه هاست و با يك چرخش عصای موسی عملی میشود. (و مثل بچه ها از اینکه انتقال صورت نگرفته گریه و شیون راه می اندازد و قهر میکنند!) چنین کسی کمونیسم کارگری را به مثابه يك جنبش که برای متحزب شدن و تعیین سیاسی و قد علم کردن کلی کار لازم دارد، نمی بیند. اتفاقا آنرا فقط بعنوان "تئوری ناب" می بیند. دنبال معجزه این تئوری ناب، یعنی همان "انتقال طبقاتی" است. عجیب نیست اگر چنین کسی بیاید بگوید با گست از پوپولیسم قرار

بود "انتقال" صورت گیرد و چون نشد چهارتا درشت بگوید برود. اما کمی شعبده بازی نوع گادفادی لازم است که دقیقا همین درک غلط خودشان از تئوری را به دیگران منتسب کنند و بعد هم با زستی عالمانه و فیلسوفانه و البته غلط و غلو "نقد" کنند! اینرا پایین تر باز خواهیم دید. اما يك نکته دیگر در باره جمله فوق گفتنی است. در تاریخ واقعی ما گست از پوپولیسم به حزب کمونیست ایران، و بعد عروج کمونیسم کارگری در دل این حزب و ساختن حزب کمونیست کارگری، منجر شد. اما نکته مهم این است که دقیقا همین حزب کمونیست کارگری که شمره نهایی گست از پوپولیسم بوده است، بیش از هر حزب سیاسی در تاریخ ایران به " بیان سیاسی و نظری مبارزه عینی طبقه کارگر" تبدیل شده است. اثباتش کار دشواری نیست. هم به "بیان سیاسی" و هم "بیان نظری" می پردازیم: بیان نظری مبارزه عینی طبقه کارگر: هرکس ادبیاتی کارگری تر از ادبیات و برنامه يك دنیای بهتر منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری در چپ ایران و هر کجای جهان نشان دهد به او يك بلیط دو سره مسافرت به جزایر قناری جایزه میدهم!

بیان سیاسی مبارزه طبقه کارگر: هرکس حزبی کمونیستی در جهان امروز نشان دهد که همانند حزب ما کارگر و سوسیالیسم و انساندوستی را در سطح سیاسی نمایندگی میکند، جنبش های بورژوایی (از جمله جنبش اصلاحات سیاسی محبوب دوستان) را از میدان بدر میکند، از دانشگاه تا جنبش زنان، از جنبش علیه اعدام و حقوق کودک، تا مبارزه بر سر دستمزد و اعتصاب نساجی ها و واحد، تا مبارزه علیه اسلام سیاسی، از سندیج تا استکهلم دارد پرچم مارکس و "مبارزه عینی طبقه کارگر" را بر می افرازد، علاوه بر بلیط دو سره قبلی پول غذا و هتل هم اضافه میکنیم!

اما دقت کنید این پیشروی های حزب ما اصلا "مقرر" نبود. هر لحظه ما نشستییم و فکر کردیم و زحمت کشیدیم و بر اساس مارکسیسم و تجارب قبلی و با دین منابع واقعی راه حل پیدا کردیم و جلورفتیم "مقرر" نبود، بلکه يك عده ایستادند و برایش جنگیدند و متحقق اش کردند. و يك عده با پرچم "انتقال نشد" به جنبش حجابیان پیوستند و در راه همین حزب سنگ انداختند. الان هم هنوز "مقرر" نیست که ما پیروز شویم این موضوع مبارزه و تلاش همه ما است. تلاش

هرکولی میخواهد. و درست در همین وقت يك عده "بسوی حزب" مینویسند و علیه ما تخمه میشکنند و ما با تمام قوا داریم میجنگیم که هرچه بیشتر "بیان سیاسی و نظری مبارزه عینی طبقه کارگر" (البته به آن ترتیبی که مارکس و لنین و حکمت اینرا میفهمند) باشیم. یعنی در پیشاپیش کارگران و مردم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و قدرت سیاسی را بگیریم و سوسیالیسم را برقرار کنیم. این ها که کارشان "نه نمیشه و حالا وقتش نیست و انتقال نشد و اصلا وجود ندارند" است، همین تاریخ واقعی را که بالاتر گفتیم اینطور بیان میکنند:

" اما نقد نظری مارکسیستی بر سوسیالیسم خلقی در عین حال این نتیجه ناخواسته را داشت که این انتقال طبقاتی نه در جهان مادی بلکه در عالم اندیشه دنبال گردد و چپ در جستجوی تئوری نابی برآید تا خصلت کارگری او را تضمین کند"

در باره احکام و ادعا های غلط این جمله قبلا صحبت کردیم. ولی يك نکته جالب اینجا برجسته تر است. اگر دقت کنید نویسنده این جمله گویا به "نقد نظری مارکسیستی بر سوسیالیسم خلقی" اعتقاد دارد. یعنی اینطور مستفاد میشود که نقد نظری مارکسیستی بر سوسیالیسم خلقی موجود بوده است، اما "نتیجه ناخواسته" داشته است. بالاتر نشان دادیم که گست از پوپولیسم فقط يك نقد نظری نبود. هفته قبل در این مورد صحبت کردیم و نشان دادیم که این دوستان "بسوی حزب" هستند که فکر کردند نقد پوپولیسم بحث "برنامه" بوده است و حالا هم میگویند "نقد نظری مارکسیستی" بوده است. در دنیای واقعی نمی توان تئوری و پراتیک، نقد نظری و نقد عملی را از هم جدا کرد. اینها لازم و ملزوم یکدیگر اند. یکی به دیگری تبدیل میشود و بر همدیگر تاثیر متقابل دارند. نقد پوپولیسم يك مجموعه عظیم و در هم تنیده از تئوری و پراتیک انقلابی بود که آسمش و ثمره مادی اش در تاریخ چپ معاصر حزب کمونیست ایران (تا مقطع جایی منصور حکمت و اکثریت کادرهایش) می باشد. از آثار مثل "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" تا "کمونیست ها و جنبش دهقانی"، از جا انداختن شعارهایی مثل "آزادی بی قید و شرط سیاسی" تا "برابری زن و مرد" و افزایش دستمزد به تناسب تورم"، از فعالیت های عملی نظیر "کمیته ذوب آهن اتحاد مبارزان

کمونیست" تا جنگ های قهرمانانه پیشمرگه های کومله کمونیست چه علیه رژیم اسلامی و چه علیه حزب بورژوازی کرد، از رادویو حزب کمونیست ایران تا جانشانی های کمونیست های بسیاری در کارخانه ها و دیگر مراکز تا اول مه های سنندج در سال ۶۵، همه و همه و خیلی بیشتر از آن نتیجه عملی و در عین حال ابزارهای واقعی "گست از پوپولیسم" و نقد مارکسیستی سوسیالیسم خلقی "بنامد و بعد از آن بلافاصله کاسه از توره اش بیرون بیاورد و توی چشم های شما زل بزند که پس "انتقال طبقاتی" بعد از این گست چه شد؟ سهم ما کویس؟! و بعد دووقرت نیم اش باقی باشد و با تفرعن خاص کارگر کارگری بگوید شما در عالم اندیشه ناب (بخوانید روشنفکری!) دنبال تضمین خصلت کارگری رفتید و خودش در کتابها و بیانیه هایش به دفاع از جنبش حجابیان برخیزد، چنین کسی چه جور ذهنیتی در باره تئوری و عمل باید داشته باشد؟ اینرا در ادامه بند ششم خواهید دید

در دادگاه عدل گادفادرا!

"چنین برخوردی به تئوری در برخی موارد به سکت هایی منجر شد که برداشت ویژه خود از مارکس و مارکسیسم را (یا بتر، عقاید سرهم بندی شده رهبر گروه خودی را) توضیح منظورشان ما هستیم. این دوستان از وقتی منصور حکمت "کانون کمونیسم کارگری" را منحل کرد چنین با او چپ افتادند! تا قبل از آن يك کلمه را بدون مشورت با او ادا نمی کردند!" ضامن خصلت کارگری مواضع خود می شمارند و همچون فرقه های مذهبی رواج این "آگاهی طبقاتی" را از طریق تبدیل کارگران به مومنین عقیدتی دنبال می کنند. "آزکشن! عقب ماندترین چپ ها هم دیگر از آگاهی طبقاتی" چنین درکی ندارند! در بهترین حالت، برداشت مشابهی از "آگاهی" تکیه گاه جریاناتی است که تا امروز نیز تئوری یا برنامه حزب یا سازمان خود را محور ایجاد حزب کارگران محسوب می کنند؛ چرا که نظریه های خود را برداشت صحیح از مارکسیسم می دانند و یا "برنامه" خود را متکی به این نظریه های صحیح می شمارند. "آزکشن! آن کسی که تئوری را مساوی حزب کمونیستی میدانند خود دوستان اند که بعد از نقد پوپولیسم با کاسه "انتقال طبقاتی" حزب را ترک کردند!" نیت خیر بیوستن به مبارزه

طبقاتی کارگران با تاکید بر آگاهی، با تاکید بر تئوری درست یا عقاید صحیح پایه‌ای، حتی وقتی سکنارسم را نتیجه نمی دهد، در بهترین حالت ضرورت روی آوری به طبقه کارگر را مدلل میسازد. ﴿آیزکشن! کسانی که با ۵۰۰ صفحه کتاب که اسم آن اصلا تئوری نیست بجای پیوستن به مبارزه طبقاتی کارگران به طرف مقابل یعنی جنبش حجاب‌ریانها پیوستند و به کارگران گفتند فعلا سرنگونی شعار ما نیست و انقلاب بماند برای بعد، کسانی که حالا وقتی کارگران میخواهند انقلاب کنند آنها را انقلاب میترسانند (به بخش چهارم این نوشته رجوع کنید) چنین کسانی در تلاش اند تا طبقه کارگر را به یک سکت و صنف در خود تبدیل کنند و به دنبال جنبش حجاب‌ریانها روانه کنند﴾ از این رو آگاهی در اینجا بدل به معیاری میشود که حقانیت سوسیالیستی مبارزه کارگران را با آن باید سنجید. تاکید ما بر اهمیت درک واحدی از استراتژی سیاسی نزد فعالان سوسیالیست جنبش کارگری از نظر چنین جریاناتی و نهادن نقش "آگاهی طبقاتی" برای ایجاد حزب تلقی میشود؛ اما این واقعیت ندارد. ﴿آیزکشن! این بحث آگاهی و "مبارزه طبقاتی" به این شکل متافزیزیکی را شما دوستان میگویند. میانید که سالهاست حرف ما این است که بحث بر سر آگاهی نیست بحث بر سر جنبش هاست کلام جنبش؟ جنبش کمونیسم کارگری یا جنبش حجاب‌ریانها تحت نام سوسیالیسم!﴾ حزب کارگران باید حزبی متکی به تئوری های مارکسیستی و صاحب برنامه باشد؛ اما حزب از طریق توافق بر سر تئوری مارکسیستی و برنامه ایجاد نخواهد شد. ﴿آیزکشن! دفعه قبل دیدیم که اینرا حضرات "بسوی حزب" میگویند ولی به دیگران الصاق میکنند﴾ حزب مارکسیستی کارگران حزبی نیست که چون در نظرات تئوریک مارکسیستی پیگیری است می باید طبقه کارگر را محوری بشمارد و اهداف کارگران را تعقیب کند؛ بلکه حزبی است که چون در تعقیب اهداف مبارزه طبقاتی جاری کارگران پیگیری است می باید به تئوری بپردازد و میراث مارکسیسم را محوری بشمارد.

صحنه را بصورت یک دادگاه چیدیم چون مجبور بودیم بعنوان وکیل مدافع کل چپ در مقابل اتهامات واقع لاطانات گادفادر ظاهر شویم. اما قاضی و هیات منصفه هردو شما هستید. اجازه بدهید یک سند

حضورتان تقدیم کنیم. اینجا یک گفتگو است که ما نامها را برداشته ایم و ولی شما احتمالا بسرعت آنها را خواهید شناخت. قبل از ارائه سند باید توجه دادگاه محترم و هیات منصفه را به این نکته جلب کنم (میخواهم با ادب باشم که نگویید "توهین" میکنی!) که جناب مخالف سیاسی محترم و غیر حقه باز ما کوشش کردید در نقل بالا موضوع را به این خلاصه کنید که گویا یک چپ هایی هستند که تئوری مارکسیستی ("و بدتر عقاید سرهم بندی شده رهبر گروهشان") را بر حزب کمونیستی مقدم می شمارند و حتی آگاهی سوسیالیستی را بر مبارزه طبقاتی کارگران مقدم میدانند و ما ده بار "آیزکشن" دادیم که این حرفها واقعیت ندارد، این اتهامات غلط است. حالا یک سند از میان هزاران خدمت شما ارائه میکنیم.

"سوال: اهمیتی را که به تفکیک اجتماعی کمونیسم کارگری و تقدم تحلیلی آن به هرنوع مرزبندی عقیدتی و سیاسی میدهد کاملا میفهمم. اما اینجا بهرحال دو سوال اصلی مطرح میشود. اول جایگاهی که به این ترتیب تئوری، و مرزبندی تئوریک با شاخه های دیگر مدعی مارکسیسم و سوسیالیسم، در این دیدگاه پیدا میکند و دوم، موضوعاتی که بنظر شما یک چنین جلال نظری ای باید حول آن متمرکز شود. در رابطه با سوال اول، یعنی مساله جایگاه تئوری و جلال تئوریک، میخواهم توجهتان را به این نکته جلب کنم که در جنبش کمونیستی مقابل قرار دادن تئوری و جنبش یک شیوه برخورد قلیمی است. آیا فکر نمیکنید که بحث امروز شما به این متهم شود که در همین چهارچوب فکری قلیمی چپ دارد تاکید را از تئوری بر میدارد و روی جنبش میگنارد؟"

"جواب: البته ممکن است بحث من به خیلی چیزها متهم شود از جمله "تقدم جنبش به تئوری"، یا "اکنونیسم"، تقدیس "خودبخودی" در برابر آگاهی و غیره. بنظر من این خلصت نامائی ها از بحث ما بیش از آنکه چیزی راجع به مضمون نظرات ما و نواقض آن بگوید، تفکر قالبی منتقد احتمالی ما را نشان میدهد. بحث ابتدا بر سر "تئوری یا جنبش" نیست سوال اصلی اینست: "کدام جنبش" تمام صحبت ما بر سر اینست که شاخه های مختلف سوسیالیسم تاکنونی مستقل از داس و چکشی که روی پرچمشان بوده و نام مارکس یا لنین که ورد زبانشان

بوده، عمدتا جنبش های اجتماعی طبقات ناراضی دیگر برای اصلاحات و تغییرات غیر سوسیالیستی بوده اند. اینکه در این جنبش ها تئوری و عمل سیاسی احزاب چه رابطه ای با هم داشته اند، کدام تحت الشعاع دیگری قرار گرفته و غیره میتوان در درون خود این سنت ها مورد بحث باشد. بحث ما بر سر تعلق به جنبش اجتماعی دیگری است که در کنار این سوسیالیسم غیر کارگری وجود داشته دارد، هم با تئوری متفاوت خودش و هم با پراتیک خودش، اتفاقا در این جنبشی که ما از آن صحبت میکنیم، یعنی کمونیسم کارگری، تئوری و جنبش قابل تفکیک به عرصه های قائم بذات نیستند. بحث تقدم تئوری به جنبش یا جنبش به تئوری در سیستم فکری ما معنی پیدا نمیکند. اینها سطح مختلف ابراز وجود یک حرکت اجتماعی واحدند. بنظر من هرکس مانیفست کمونیست را دقیق بخواند میفهمد که این بیانیه یک جنبش اعتراض کارگری است و نه طرح خطوط یک جامعه شناسی علمی، که هرکس بتواند مستقل از آن جنبش اعتراض طبقاتی به تدریس و یا تحقیق آن بپردازد و به رشته ای در خود تبلیش کند.

خب آیا سوال کننده و پاسخ دهنده را شناختید؟ درست حس زدید. سوال کننده ایرج آذرین است و پاسخ دهنده منصور حکمت. این تکه کوچکی از کتاب بسیار عالی و خواندنی "تفاوت های ما" است (تاکید ما از ما است. در ضمن باید از ایرج آذرین هم بخاطر زحمتی، هر اندازه که بود، که در تهیه آن کوشیده است تشکر کرد!) اما اگر دقت کنید پاسخ منصور حکمت به سوال متافزیزیکی "جنبش یا تئوری" یا حالا شما بخوانید "حزب یا تئوری" یا "مبارزه طبقاتی یا تئوری" این است که در دستگاه فکری ما اصولا چنین سوالاتی معنی ندارد. بحث ما بر سر "کدام جنبش" است. هر جنبشی برای خودش تئوری و پراتیک خاص خودش را دارد و نمی توان آنها را بطور متافزیزیکی مقابل هم قرار داد. "اینها سطح مختلف ابراز وجود یک حرکت اجتماعی واحدند". اگر ادامه این گفتگو را بخوانید و حتی اگر به سوال آقای آذرین دقت کنید می بینید که او با منصور حکمت توافق دارد و میکوشد سوالات غلط دیگران که در مقابل ما قرار میگردد را طرح کند تا منصور حکمت پاسخ دهد. حالا ۱۸ سال بعد از این مصاحبه رفیق سابق ما متاسفانه شده است گادفادر شکست طلبان.

فکر کرده است که تاریخ حافظه ندارد. آمده است و همان سوال مسخره و بی جواب "جنبش یا تئوری" را به شکل "تکامل یافته" در مقابل ما قرار داده است. این کار را کرده است که بگوید گویا بحث چپ (و منظورش اساسا ما هستیم و همه نیش و کنایه ها هم علیه ما هست) این است که "تئوری" اصل است و چون تئوری ات درست است پس میشوی حزب کارگری یا مبارزه طبقاتی میشوی، و یک گادفادی است که میگوید خیر، استراتژی درست است. یعنی ایشان حتی متوجه نیست که دارد همان سوال غلط چپ آنوقت را که ما جواش اش را دادیم اینبار با افتخار تمام طرح میکند (البته با کلی تحریف در مورد چپ و ما) تا بعد به جواب کلایی خودش یعنی استراتژی مهم است نه تئوری برسد. بگذارید قبل از آنکه در ادامه همین پاراگراف اینرا بهتر نشان دهم به جمله آخر پاراگراف فوق کمی دقت کنیم.

میفرمایند: "حزب مارکسیستی کارگران حزبی نیست که چون در نظرات تئوریک مارکسیستی پیگیری است می باید طبقه کارگر را محوری بشمارد و اهداف کارگران را تعقیب کند؛ بلکه حزبی است که چون در تعقیب اهداف مبارزه طبقاتی جاری کارگران پیگیری است می باید به تئوری بپردازد و میراث مارکسیسم را محوری بشمارد." این همان شکل تکامل یافته سوال متافزیزیکی "تئوری یا جنبش" است که منصور حکمت جواش را قبلا داده است. وقتی سوال متافزیزیکی در مقابل شما میگذارند، هر جوابی که بدهید غلط در می آید. حالا حزبی که تئوری اش مارکسیستی است کارگری میشود یا حزبی که کارگری است تئوری اش مارکسیستی میشود؟ این دوقطبی های متافزیزیکی البته شاید برای مانو فایده داشت و کارساز هم بود. اما در زمان ما و در نزد گادفادر ما این سوالات جزو تنقلات و سرگرمی های قوطی بگیر و بنشان است. حالا بچرخ تا بچرخیم. نخیر حزب باید کارگری باشد تا تئوری اش مارکسیستی بشود. خیر، خیر، باید تئوری اش مارکسیستی باشد تا کارگری بشود! هر جوابی که بدهید در همان قوطی نشسته اید. و هدف هم همین است فقط زوید به حزب کمونیست کارگری بیونید!

بهر رو جواب درست به این آقایان این است: حزب مارکسیستی کارگران حزبی است که مقدمات این سوالات متافزیزیکی و در واقع قوطی بگیر بنشان در مورد "تئوری یا مبارزه

طبقاتی جاری کارگران؟" را کنار گذاشته و هم با تئوری اش و هم با عملش دارد منافع طبقه کارگر در مقابل جنبش های دیگر اجتماعی نمایندگی میکند. بنا بر این بحث بر سر "تئوری یا مبارزه طبقاتی" نیست، بحث بر سر این است که در این مبارزه طبقاتی کنار کدام جنبش ایستاده ای میشوید همیشه در مورد ابعاد و دامنه یک حزب کمونیستی حرف داشت. اما آنچه که یک حزب را کمونیستی و حزب مدافع منافع طبقاتی کارگران میکند از جمله این است که مقدمات جواب روشنی به سوال "کدام جنبش" داده است. (به بحث جالب حکمت در باره احزاب و مبارزه طبقاتی که در همین شماره چاپ کرده ایم رجوع کنید). حالا دوستانی که با عروج جنبش حجاب‌ریان فیل شان یاد هندوستان کرد و به سوی "اصلاحات سیاسی بورژوازی" شتافتند برای ما شده اند چپ های عاقل و فهیم که جواب سوال داهیهانه "تئوری یا حزب"، برنامه یا استراتژی" را دارند، و ما که مقابل جنبش حجاب‌ریان ایستادیم و طبقه کارگر را نمایندگی کردیم و داریم میکنیم، با اینهمه بی انصافی با این همه دروغ و سرهم بافتن شده ایم کسی که به سوال مسخره حزب یا تئوری پاسخ داده ایم "تئوری" یا رقتیم در عالم اندیشه ناب تا به صاحب چنین شیرینکاریهای خنده دار و مشحون از کلک های حقیر و حقه بازی ها بقال ماهانه بگویم گادفادر خیلی به ایشان لطف نکرده ام؟ شاید، ولی یادتان زود گادفادر عزیز ما با بقال شرقی فرق دارد. ایشان خیلی شیک و مدرن است و با فرهنگ غربی آشنایی دارد و برای قالب کردن اجناس همان بقال البته از "بهترین تحلیلی گران داخلی و خارجی" نقل می آورد!

متافزیک بعد از خامی

باری، اجازه بدهید بیش از این در دسر ندهیم و بند ششم را به پایان ببریم. بعد از سوال فوق العاده داهیهانه فوق حالا جواب ایشان را میشنوید. گفتیم که سوال متافزیزیکی جواب ندارد. حالا جواب ایشان را بشنوید و کمی تبسم کنید. گادفادر ما متوجه نیست که چطور در چاهی که جلوی پای ما کنده خودش می افتد و دست و پا میزند. شاید متوجه نیست چون تمام فلسفه وجودی او بعنوان یک شکست طلب همین است که چاه بکند و خودش و دورو بری هایش را به دست و پا زدن وادارد. قبلا گفتیم البته شکست طلب قرار نیست کاری انجام دهد، قرار نیست بر چیزی

پیروز شود، قرار نیست حزی بسازد و سنگی روی سنگ بسازد. قرار است اگر بتواند به حزب موجود سنگی بزند، گوشه ای از آنرا به خود مشغول و فلج کند و چیزی از آن بکند و تعدادی را سر کار بگذارد. گوش کنید و قضاوت کنید:

"تئوری های مختلف تنها با خصلت راهگشایی در مبارزه طبقاتی محک میخورند (نقل به معنا از لنین). پروسه" به این "پروسه" دقت کنید! ایجاد همدلی میان فعالان و رهبران سوسیالیست مبارزات جاری طبقه کارگر بر سر چشم انداز مبارزه طبقاتی بهترین راه مقایسه تبیین های تئوریک مختلف، ترندهای های مختلف مارکسیستی، یا حتی برداشت های متفاوت از یک تئوری واحد، است. متوجه شدید "بهترین راه" برای پاسخ به سوال متافیزیکی طرح شده از سوی دوستان چه بود؟ در مقطع فعلی، آنچه مهم است وحدت نظر میان فعالان سوسیالیست در مورد مسیر رشد و ارتقاء مبارزه طبقاتی و موانع آن است؛ یعنی وحدت نظر در مورد ماهیت نیروهای حاضر در عرصه سیاست، ماهیت جنبش های اجتماعی، ارزیابی از گرایشات درون طبقه کارگر، وحدت نظر در مورد گام های فوری جنبش کارگری و مسیر عمومی پیشروی آن در راستای اهداف نهایی طبقه کارگر، و نظایر اینها. این لیست بالا بلند که همه تئوری میطلبند را قرار است در همان "پروسه" حل و فصل کنیم! در صورت وجود چنین وحدت نظری، کلیه تبیین های تئوریک متفاوتی که ناظر بر این چشم انداز مشترک باشند می توانند و می باید در یک حزب واحد همزیستی داشته باشند. حزب کارگران یک پدیده زنده و رشد یابنده است. بخوانید یک پروسه ای کشف و بی کران است، یک قوطی بگیر و بنشان جاودانی است. خودش بر سر شاخه سبز میشود در حدود چند صد سال آینده! ادارکات تئوریک چنین حزی تنها در پروسه واقعی مبارزه طبقاتی صیقل میخورد، و تکامل مبارزه طبقاتی بطور طبیعی تدقیق

ترند تئوریک را به همراه خواهد آورد.

می بینید که باز همان خرگوش کذایی از کلاه بیرون آمد. بعد از آنهمه تحریف و بهم بافتن باز دوباره یک جور کنفرانس وحدت پوپولیستها، یک جور "حزب تعدد نظرات و وحدت عمل" آقای مدرسی، یک جور "اتحاد کمونیسم کارگری" آقای جوادی، که دوستان جمع شویم، متحد شویم، تئوری را هم بعد پیدا میکنیم، از ته این همه حسن و خسین در می آید. تفاوت در این است که آقای آذرین تارگت خود را "ایجاد همدلی" در بین "فعالان و رهبران سوسیالیست مبارزات جاری طبقه کارگر" قرار داده است. یعنی چه هایی منزوی و بریده از دنیای واقعی سیاست و مبارزه طبقاتی که قرار است این چرند و پرند های آقای آذرین را قبول کنند و در عوض مدال "فعالان و رهبران سوسیالیست مبارزات جاری طبقه کارگر" را بر سینه خویش آویزان کنند. لنین گفته است تئوری های مختلف در مبارزه طبقاتی محک میخورند، دوستان نتیجه گرفته اند پروسه جمع شدن فعالان و رهبران سوسیالیست مبارزات جاری کارگران یعنی همان "محک" مبارزه طبقاتی. اگر اینها جمع شوند و گادفادر ما چند سخنرانی غرا در مورد "استراتژی" برایشان بکند (که البته نباید سوال کرد گادفادر ما "تئوری" اش را از کجا آورده است) و آنها هم در این پروسه در مقابل لیست بالا بلندی از مسائل اساسی از ماهیت جنبش های اجتماعی تا گرایشات درون طبقه کارگر و غیره سرهایشان را به علامت تایید تکان دهند و سرانجام بر "چشم انداز مبارزه طبقاتی" (یعنی به یک معنی تمام موضوع مارکسیسم!) قانع شوند، آنوقت آن حزب کمونیستی کارگری یواش یواش انشاء الله تشکیل میشود.

می بینید؟ جالب است که ما به این متهم شده ایم که در عالم "اندیشه ناب" در سیر و سفر هستیم. چه میشود کرد. اینهمه تناقضات، تاریخ سازی، بهم بافتن، متافیزیک مسخره ای که روی پرودن و مائو را هم سفید میکند فقط به این علت است که

یک انقلاب عظیمی در شرف وقوع است و یک حزب کمونیست کارگری هست که با قدرت و استقامت خود را برای این انقلاب آماده میکند و کسانی که این را باور نمی کنند به تک و تا افتاده اند تا همه چیز را از جنبش سرنگونی و انقلاب و حزب کمونیست کارگری و تئوری و جایگاه رهبری در انقلاب را منکر شوند. این صف معظم شکست طلبان است. تارگت اصلی این اتحاد مقدس هم حزب کمونیست کارگری است. هرکسی به نوعی مشغول است. گادفادر ما "بسی حزب" مینویسد که نه فقط حزی بسازد بلکه مگر جلوی حزب موجود را بگیرد و در انجام این وظایف مقلس به ناگزیر از وادی "تئوری پروسه" "حزب پروسه" و "رهبری پروسه" سر درآورده است. اگر خوب دقت کنید می بینید که گادفادر با هوش ما نهایت شکست طلبان را بخوبی فرموله و تئوریزه کرده است کسی نخواهد کاری کند باید تئوری اش را در پروسه پیدا کند، جمع یجوج معجوج های چپ منزوی را جای مبارزه طبقاتی و حزب و محک صحت تئوری بنشانند. یک وقتی چریکهای فلایی میگویند "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک". این وقتی بود که جنبش اینها، جنبش ملی اسلامی در اپوزیسیون شاه بود و اینها یعنی جناح چپ این جنبش، جنبه های انقلابی داشت امروز که حکومت جنبش ملی اسلامی (ولو به سرکردگی راست ترین جناح های آن) یعنی جمهوری اسلامی برقرار است، امروز که آخرین تلاش مشترک بخش های مختلف این جنبش تحت پرچم خاتمی شکست خورده است، امروز که جنبش های دیگر راست نیز حال و روز خوبی ندارند و کنارشان زده ایم، امروز که جنبش سرنگونی مردم چپ و سوسیالیستی شده است، امروز که کارگر و حزب کمونیست کارگری برای به پیروزی رساندن انقلاب اش به میدان می آید، عمو زاده های جنبشی همان چریک های دهه ۴۰ و ۵۰ به شکست طلبان زاری نظیر آقای آذرین و دوستان تبدیل شده اند شعار جدیدی اعلام میدارند: "پروسه! هم استراتژی و هم تاکتیک!".

ادامه دارد.. ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۷

از صفحه ۵

علیه اسلام سیاسی

کند. بعد از مدتی تحت کنترل بودن و اتهامی که نصیبش شده بود از چهره اش مشخص بود که از حضور در این سمینار بسیار راضی است. همه صحبت کردند. لارش در صحبتهایش گت که نمیدانست این نقاشی اش که بنظر خود وی در آن هارمونی وجود داشت و هیچ بوئی از تحریک کردن در آن نبود اینطور صدا کند. او گفت اگر بدانم که این تصویر تغییر خواهد داد من قول میدهم که آنرا تکنیکی تر و حرفه ای تر نقاشی کنم. این حرفش با استقبال مردم روبرو شد.

انسانی مصمم و بسیار متکی بنفس و آرام بنظر میرسید. در بیشتر صحبتهایش بوئی از ترس و یا تکرار صحبت پیرامون تهدید مربوطه نبود. مسافت زیادی را رانندگی کرده بود که به سمینار بیاید. گویا که نسبتا تمامی کلاسهای تدریس خود را باالجبار تا اطلاع ثانوی تعطیل کرده است.

انعکاس این سمینار را میتوان از مطالب روزنامه ها گواه گرفت، بخش هایی از بحث های ما مربوط به اسلام سیاسی و مجازاتهای اسلامی و ایران و دیکتاتور جمهوری اسلامی و سازش دولتها و دفاع بی چون و چرا از آزادی بیان را بروشنی میتوان دید. جهت بحث و چگونگی آن بطرف حرفهای رادیکال و مخالف سازش با اسلام سیاسی بوده است و حقیقتا ما بودیم که این بحث را در این روز مهم به جامعه بردیم.

من تا حدودی قبل از جلسه فکر میکردم که مدیای سوندی لارش را در سنتر میگذارد و روی این خم میشود. ولی در عمل دیده شد که بدون تحلیل و ارزیابی از چگونگی پدیده دخالت مذهب در سیاست نتوانستند فقط لارش را بعنوان قربانی نشان دهند و به این خاطر بود که بحثهای ما و نقل و قولهای ما میان روزنامه ها رفت.

این سمینار از کارهای بزرگ رو به جامعه ما بوده است. در زمانیکه جامعه شاهد پیشستازی مذهب میباشد و نظاره گر قربانیان آن چه بصورت لارش و چه بصورت زنان و کودکانی که شهروند این کشور

هستند و قربانی میشوند این سمینار برگزار میشود. در این زمان برخی از مدیا و سیاستمداران سکوت کرده و نگران تحریم های اقتصادی خود میباشد.

حتی اثر این سمینار را میتوان در سایت خود لارش دید. بعد از این سمینار لارش گفته هایش تغییر کرده است و خیلی اجتماعی و سیاسی تر شده است. بنظر من این کار را باید ادامه داد تا آنجائیکه جامعه را به این مسئله حساس کرده و وادار به عکس العمل جلی کرد.

بی بی سی هم گزارشی از برگزاری این سمینار داده بود ولی طبق معمول گزارشی مغرضانه مثالی بی سی وقتی جریان سخنرانی آن فرد اسلامی را توضیح می دهد هیچ اشاره ای به تهدیدات او نمی کند و فقط می گوید "وی با گرفتن میکروفن و ایستادن در جلوی سالن، لارش ویلکس و سوندی های حاضر در جلسه را مورد خطاب قرار داد و تاکید کرد: "ما عاشق پیامبر اسلام هستیم و او را از پدر، مادر، فرزندان و زندگی مان بیشتر دوست داریم و تحمل نمی کنیم که به او اهانت شود". این فرد از حاضران در جلسه پرسید: "آیا شما می توانید تحمل کنید که فردی شما، یا پادشاه و ملکه سوند را به شکل اهانت باری بکشد؟" وی حاضران در جلسه را دعوت به پذیرش دین اسلام کرد و از لارش ویلکس خواست که از اقداماتی مشابه آنچه کرده است، دوری کند.

در حالیکه او رسماً لارش را با آیات قرآش تهدید کرد بی بی سی همچنان اصرار دارد اسلام را اهلی نشان بدهد. بعلاوه بی بی سی خیلی مراقب بود که مبادا کسی بفهمد که چه کسانی در پیشاپیش این جنبش گسترده علیه اسلام سیاسی اند. گزارشش طوری بود که نقش اکس مسلم و رفقای ما تقلیل دهد، اما خیلی دستش باز نبود. چه کنیم ما وقتی جلو بیابیم برای حاج آقا بی بی سی و اديتورهایش هم در دسر درست میشود!

(مرسی نوید جان، خوبست از جانب جوانان کمونیست و همه خوانندگانش به همه فعالان و دست اندرکاران و منعکس کنندگان این تلاش انسانی خسته نباشید بگویم. حتی به گزارشگر بی بی سی! ج.ک)

مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی

منصور حکمت

(یا معرفی: آنچه میخوانید مقدمه سیمینار مکتوب شده منصور حکمت در باره فعالیت در کردستان است که در مرداد ۱۳۶۸ یا اوت ۱۹۸۹ یعنی درست هژده سال پیش عنوان شده است. این قطعه شاید یکی از دقیقترین و موجزترین جمعبنیهای از بحث مارکس در باره مبارزه طبقاتی باشد. در عین حال منصور حکمت نقش جنبشها و سنتهای اجتماعی و نقش احزاب را نیز متذکر میشود. کسی که برای مثال "هژدهم روزم" مارکس را خوانده باشد متوجه میشود که اینجا منصور حکمت گویی دارد یک جمعبنی از متد مارکس در آن اثر درخشان ارائه میدهد.

کل این بحث تحت همان تیتراژ اصلی فوق آمد است. اما ما سوتیترهایی برای سهولت دنبال کردن بحث اضافه کردیم. انتخاب این قطعه در رابطه نقد ما به "سوی حزب" است. آنجا ما با سولات متافیزیکی متعددی در رابطه با نقش احزاب و مبارزه طبقاتی روبرو میشویم. اینجا میتوانیم درک صحیح و مارکسیستی از رابطه مبارزه طبقاتی و احزاب بدست بیاوریم. اگر کل این اثر را که در سایت حکمت هست بخوانید نقد بسیار جالبی بر کومله و حزب کمونیست ایران، در همان مقطع ایراد این بحثها، ارائه میشود. جوانان کمونیست)

قبل از اینکه وارد بحث در مورد کومله و کردستان بشوم، ترجیح میدهم ابتدا قلمری به سیمینار قبل از سیمینار اول کمونیسم کارگری ج ک و موضوعات تحلیلی و تئوریک تری که آنجا مطرح کردم برگردم بطور مشخص میخواهم اینجا در مورد احزاب سیاسی و رابطه آنها با جامعه و تاریخ اجتماعی و با طبقات حرف بزنم. من اینجا به این تبیین مقدماتی احتیاج دارم زیرا در طول این بحث میخواهم به چند مساله مهم بپردازم. اول، ارزیابی از کومله از خود پیرسیمینار یعنی چه ارزیابی از یک سازمان؟ ارزیابی از یک جنبش؟ از یک دوره؟ یا ارزیابی از یک طبقه؟ وقتی ما از "دورنمای کار ما در کردستان" حرف میزنیم، باید این را روشن کنیم که آیا منظور ما دورنمای کار یک حزب در کردستان است؟ دورنمای کار یک طبقه است؟ دورنمای جنبش ملی است؟ باید روشن کنیم که صحبت درباره کدام اینها بر دیگری مقدم است و غیره. تا آنجا که به بحث ما درباره کومله مربوط میشود، همانطور که بعدا به آن مفصلا بر میگردم، کومله یک جزء تفکیک ناپذیر از یک تاریخ وسیع تر است. کومله تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست

ایران نیست که بود و نبودش مستقیما تاثیر مهمی بر جهان پیرامونش نگذارد. کومله سازمانی است که تاریخا در دل جامعه جای گرفته و رابطه تنگاتنگی با آن دارد. بنابراین بحث ارزیابی کومله، بحث ارزیابی نقش یک سازمان سیاسی در تاریخ معاصر خودش است و درک رابطه اینسوا با هم. ثانیا باید این مقدمه تحلیلی تر را بگویم، چرا که باید مقاری درباره مساله ملی و طبقاتی در کردستان صحبت کنم و آنجا هم باید رابطه این مسائل اجتماعی را با حزب کمونیست در کردستان توضیح بدهم. و بالاخره باید این مقدمات را بگویم چرا که لازم است حد فاصل متولوژیک خود را با خطوط دیگری که در این حزب میبینم روشن بکنم. این مقدمات به من امکان میدهد که این گرایشات در درون حزب را بشناسم و بگویم که متد پرورد هر یک از آنها به کار ما در کردستان و به کومله چیست و اختلافات این گرایشها به چه اشکالی بروز میکند.

جامعه و مبارزه طبقاتی

در سیمینار قبل گفتم که تبیین مارکس از تاریخ، و در واقع هر کس که معتقد به عینی بودن تاریخ است، این است که عینیت تاریخ در قانونمندی حرکت آن است. تاریخ یک سلسله وقایع و رویدادهای تصادفی نیست، رویدادهای نیست که صرفا بر مبنای اراده انسانهای هر دوره رخ داده باشد. تاریخ یک قانونمندی بنیادی دارد که بر مبنای آن حرکت میکند. در سیمینار قبل سعی کردم بطور خلاصه بگویم که مارکس این قانونمندی را چگونه توضیح میدهد. بحث مارکس اینست که انسانها در تلاش ناگزیرشان برای بقا، فیزیکی خود و برای بازتولید خودشان بعنوان انسان وارد روابط متقابل اجتماعی میشوند. جامعه شکل اولیه و پیش فرض وجود انسان است. در هر مقطع انسانها در مناسبات اجتماعی با هم بسر میبرند که حول مساله تولید و بازتولید سازمان یافته است. بنابراین سوال اینست که این جامعه و این مناسبات چگونه تغییر میکند و از چه "حکمتی" تبعیت میکند. مارکس سرخ تمام تکامل تاریخی را در همین مناسبات پیدا میکند. اما مارکس بطور بالافاصله و بلاسطه از تولید به تغییر جامعه و روند تاریخ تقب نمیزند. مارکس گام به گام لاینها و سطوحی از تحلیل را مطرح میکند و از تولید و بازتولید گام به گام بحث خود را کنکرتتر میکند تا به نقش پراتیک و اراده و عمل انسان در تغییر جامعه میرسد. بنابراین مارکس که قانونمندی تغییر جامعه را

در مناسبات تولید جستجو میکند، برای توضیح مکانیسم عملی این تغییر یکی پس از دیگری سطح مشخص تری را وارد بحث میکند، که هر یک ریشه در بنیاد اقتصادی جامعه دارند، تا بالاخره فقط نقش اراده و آگاهی و پراتیک انسان بلکه جایگاه خرافه و مذهب و پندارهای بشر را در تغییر اوضاع معین میکند و توضیح میدهد برای مارکس، تاریخ از قوانین عینیای تبعیت میکند، اما بهرحال این انسانها و حرکت آنها است که تغییر را باعث میشود و این قوانین را به عمل درمیآورد. در جلسه قبل گفتم که مارکس چگونه در حرکت این انسانها، موقعیت آنها در مناسبات تولید و عبارت دیگر موقعیت طبقاتی آنها را مینا قرار میدهد. مبارزه طبقاتی، که ریشه در مناسبات تولید دارد اما نهایتا چیزی جز پراتیک توده وسیع انسانها نیست، پیشبرنده تاریخ واقعی و عنصر تحول جامعه و مناسبات انسانها از شکلی به شکل دیگر است.

در جلسه قبل توضیح دادم که برای مارکس مبارزه طبقاتی شکل ابدآیزه شده ای از جدال کسانی نیست که از طبقات سخن میگویند و بنام آنها جدال میکنند، بلکه کشمکش و تقابل دائمی در جامعه میان خود این طبقات است. جدالی عینی که دائما میان انسانهایی که در مکانهای مختلف تولیدی قرار گرفته اند در جریان است. این جدال هر روزه است، وقفه ناپذیر است و در ابعاد مختلف، خواه پنهان و خواه آشکار ادامه دارد. این روح تاریخ برای مارکس است. اگر تاریخ از حکمتی تبعیت میکند اینست که مناسبات تولیدی انسانها را در موقعیتی قرار میدهد که روبروی هم قرار میگیرند و اینها با کشمکش خود اصل مناسبات تولید را هم دگرگون میکنند. در نتیجه تاریخ جامعه از الگوئی تبعیت میکند و در هر مقطع دارد به تضادهای موجود در مناسبات تولید پاسخ میدهد.

مبارزه طبقاتی و جنبشها

اما باز هم این بحث، یعنی بحث مبارزه طبقاتی، آخرین سطح کنکرت شدن مارکس در توضیح تاریخ نیست. مساله اینست که این تضادهای زیربنایی و کشمکش طبقاتی ناشی از آن خود را در یک کشمکشهای روینایی نشان میدهد که تنها از طریق آنها تضادهای زیربنایی حل و فصل میشود. تضاد میان محدودیت مناسبات تولید و رشد نیروهای تولیدی جامعه خود را بصورت طیفی از کشمکشها میان انسانها بر سر مسائل متنوع، در ابعاد سیاسی، حقوقی، فکری، هنری، ادبی، ایدئولوژیکی و غیره نشان میدهد. این کشمکشها در این

سطح روینایی، یعنی سطحی که بالاخره انسان را بعنوان عنصر فعاله وارد صحنه میکند، است که تکلیف تضادهای بنیادی را روشن میکند و جامعه را از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر میبرد. در بخش اعظم این تاریخ شعور انسانها و آگاهی آنها از روندهای زیربنایی ای که با جدال خود به جلو میبرند محدود است. بعنوان مثال، بورژوازی ایران در قرن نوزدهم پیدا میشود و گام به گام قرار است سرمایه داری در این کشور رشد کند و این نظام اجتماعی و اقتصادی نوین بورژوازی جایگزین نظام کهنه شود. این یک نیاز اجتماعی است که در رشد تولید و در مناسبات اجتماعی تولید ریشه دارد. اما این روند نه لخت و عریان تحت این پرچم، بلکه تحت یک سلسله کشمکشها در سطح روینایی تر و با پیدایش جنبشهایی با هدف های محدود و ویژه رخ میدهد. انقلاب مشروطیت میشود، صحبت از مدرن شدن تعلیم و تربیت و آموزش زنان میشود، از نقش مطبوعات و آزادی آنها صحبت میشود، از محدودیت حقوق سلطنت حرف زده میشود، ناسیونالیسم تقویت میشود و نیاز به ساختن یک هویت ملی برای ایران به جلورونده میشود، رضاشاهی پیدا میشود، صنعت و مدرنیزاسیون اداری و تمرکز قدرت دولتی به یک امر تبدیل میشود، جنبش ملی شدن صنعت نفت پا میگیرد، مصلح و مصدقیسم پیدا میشود که آرمان استقلال سیاسی و حق حاکمیت ملی بورژوازی ایران را به جلو میبرد، اصلاحات ارضی مطرح میشود، علیه وابستگی به امپریالیسم و دولت عروسکی پرچم بلند میشود، اینها هر یک از زمانهای انسانهای زناد و امر سیاسی و مبارزاتی آنها بوده است. هر یک از اینها نمودار وجود جدالهای متعدد سیاسی و فکری و اقتصادی در میان بخشهای مختلف جامعه است. انسانها در این جنبشها و در این سنتهای مبارزاتی و اعتراضی و انتقادی و حکومتی شرکت میکنند، اما با شرکتشان در اینها تکلیف کل بورژوازی شدن جامعه را روشن میکنند. اگر به این شیوه به تاریخ ایران نگاه بکنید، آنوقت از انقلاب مشروطیت تا جمهوری اسلامی یک روند مرکب اما جهتدار و دارای قانونمندی را به شما نشان میدهد. عروج بورژوازی ایران از درون آنها متبلور میشوند و شکل میگیرند. بنابراین پیش از آنکه به احزاب سیاسی برسیم باید سنتها و جریانات سیاسی را تشخیص بدهیم و اینکه هر یک از اینها نه فقط منافع کدام طبقه اجتماعی را منعکس میکنند، بلکه در درون اردوی این طبقه کدام تاکیدا، کدام اولویتها و کدام افقها را نمایندگی میکنند. لیبرالیسم بعنوان یک سنت

جنبشها، احزاب، طبقات

احزاب سیاسی در این سطح از بحث و در این سطح از واقعیت وارد میشوند. احزاب سیاسی اشکال کرد آمدن انسانها و شرکتشان در این جدالهای متعدد و متنوع روینایی است و مستقل اینکه این احزاب راجع به خودشان چه میگویند با نگاه کردن به تاریخ واقعی که وجود آنها را ایجاد کرده است و با مشاهده اینکه در جهان مادی اینها عملا دارند کدام حرکت تاریخی را منعکس میکنند و به جلو میرانند میتوان درباره آنها حکم داد. عبارت دیگر پشت هر کشمکش سیاسی و حقوقی و عقیدتی، یک کشمکش واقعی طبقاتی وجود دارد، که احزاب سیاسی را باید در چهارچوب و در سایه روشن با این جدالهای بنیادی ارزیابی و دستبندی کرد. باید این را دید که حزب سیاسی از چه معضل مشخص در تاریخ مادی جامعه مایه گرفته است و به کدام معضل مشخص در آن دارد جواب میدهد. اینکه این حزب چرا وجود دارد، با این تاریخ واقعی چه رابطهای دارد، آیا نقش مهمی دارد یا خیر، آیا جریانی بالنده یا میرنده است و غیره تماما باید با این متد قضاوت شود. کومله و حزب کمونیست ایران را هم باید در پرتو همین بحث ارزیابی کرد.

کشمکشهای بنیادی در جامعه هم به یکی منحصر نیستند در هر جامعه همواره نشانهائی از گذشته و حال و آینده وجود دارد و در کنار آنچه موجود است جوانهائی از آینده و بقایائی از گذشته وجود دارد. جدال کار و سرمایه در جوار جدال سرمایه با مناسبات پیشین پیدا میشود و رشد میکند. بعلاوه، در متن هر جدال اساسی طبقاتی هم اختلافات متعددی میان بخشهای مختلف بر سر جزئیات و بر سر اشکال تحول اجتماعی مشاهده میکنند. این جدالهای اساسی و تمام سایه و روشنهای دورنی آن سرچشمه سنتهای سیاسی هستند که احزاب سیاسی تازه در درون آنها متبلور میشوند و شکل میگیرند. بنابراین پیش از آنکه به احزاب سیاسی برسیم باید سنتها و جریانات سیاسی را تشخیص بدهیم و اینکه هر یک از اینها نه فقط منافع کدام طبقه اجتماعی را منعکس میکنند، بلکه در درون اردوی این طبقه کدام تاکیدا، کدام اولویتها و کدام افقها را نمایندگی میکنند. لیبرالیسم بعنوان یک سنت

از صفحه ۱

سین مثل سرنگونی!

قرار گرفته بود، این بار از حضور پلیس در حاشیه مدارس و برخورد با جوانان در مسیرهای منتهی به آموزشگاههای علمی خبر داد. احمدی نژاد هم در همین راستا، و در پای پلکان هویولیمای عازم نیویورک در نامه ای به زاهدی وزیر علوم، ضمن نگرانی از وضعیت دانشگاهها دستور اکید صادر کرد که فعالیت گروههای مستقل دانشجویی، از جمله انجمن های مستقل، شوراهای صنفی و کانونهای فرهنگی - هنری هرچه محدودتر شود و با فعالین دانشجویی در حوزه های مختلف به شدت برخورد شود. به همین منظور کمیته ای از جنایتکاران با ترکیب نماینده وزارت اطلاعات، نماینده وزارت علوم، نماینده نهاد رهبری در دانشگاهها و نمایندگان تعدادی از نهادهای امنیتی موازی تشکیل شده است. در این دستور آمده است که تمامی نیروهای نفوذی رژیم دانشگاه با گرفتن مدارک کافی مانند عکس و فیلم و...، فعالین دانشجویی را شناسائی و به نیروهای نظامی و حراست دانشگاه معرفی کنند، تا با اختیارات زیادی که دارند نسبت به صدور احکام سنگین قضائی اقدام نمایند.

جمهوری اسلامی با تمام قوا به جنگ دانشگاه رفته است. اخراج، تعلیق، محروم و ستاره دار کردن دانشجویان و اساتید، همگی از هراس رژیم و تلاش برای حفظ توازن قوا خبر میدهد. انتصاب روسای فرمایشی دانشگاه و هیئت های مقدمات بالا گرفتن هرچه بیشتر جنبش تعرضی دانشگاه را فراهم میکند. عدم امکانات رفاهی و تحصیلی برای خیل عظیم دانشجویان، فضای بسته فرهنگی، محدود کردن ارتباط دختران و پسران به نام شرع و مذهب و برای جلوگیری از قدرت گیری جنبش برابری طلبی، باز نشسته کردن اساتید با سابقه و عملاً سیاسی، وجود دانشجویان بسیاری در زندانهای سراسر کشور و سطح پائین علمی دروس ارائه شده در نظام آموزش عالی جمهوری اسلامی، همگی از عواملی هستند که باعث میشود امسال دانشگاه از روز اول شاهد اعتراض و مبارزه باشد. این در شرایطی است که در جامعه جمهوری اسلامی فقط با اعداء و کشتار و فقط با اعداء و جنایت میتوان خود را سر پا نگاه دارد.

سوال اینجاست که جمهوری اسلامی در مقابل سیل عظیم و قدرتمند جوانانی که وارد صحنه جامعه میشوند چه جوابی دارد؟

عشق، رفاه، پیشرفت، کار و سایر خواسته های انسانی نمیتواند با ترور و اعدام شکنجه و زندان، مذهب و نیروهای آسمانی پاسخ داده شود.

اعتراضات دانشجویی در سال جدید وارد فاز جدید شده به شکلی که حتی در روزهای تابستانی که معمولاً از دانشگاه و تحرکات دانشجویی خبری نیست خبرهای داغی شنیده میشود. کشمکش رژیم با دانشجویان پلی تکنیک، علامه، شهرستانها، تهران و بازداشتهای فعالین در مراسمها و برنامه های گوناگون موجب شد که نوار مبارزات دانشجویان حتی در این وقته تحصیلی نیز قطع نشود. اما بازگشائی دانشگاه سیل سهمگینی را علیه رژیم به راه می اندازد. بخش قابل توجهی از این قوه سرنگونی محصول سیاستهای سراپا ارتجاعی و گریزنا پذیر خود رژیم اسلامی است. کشیدن دیوارهای حائل میان دختران و پسران یکی از فاحش ترین برخوردهای غیر انسانی و تبعیض آمیزی است که رژیم باید منتظر عکس العمل دانشجویان باشد. چنین برخوردهائی در اماکن عمومی مانند اتوبوسها، مترو میمراستان، مدارس و... با توجه مزاحمت برای نوامیس توسط اراذل و اوباش انجام میگردد. اما سوال هر جوان آزاده و برابری طلب این است که کجای این مملکت از لوث تعداد نا محدود اراذل و اوباش جمهوری اسلامی پاك است؟ محدود کردن فضای کشور به بهانه های این چنینی نمیتواند جلوی دخالت حد اکثری جنبش آزادیخواه و برابری طلب جوانان و توده ستمدیدگان ایران را سد کند. مطمئن هستم که جمهوری اسلامی در نهایت فقر علمی و در پائین ترین سطح لیاقت برای اداره جامعه، از درک این قانون که هر عملی، عکس العملی را در پی دارد عاجز است.

علم و آگاهی به سرعت پیش میرود؛ امروز هر جوان وبلاگ نویسی هر روزنامه نگار متعهدی و هر دانشجوی آزادیخواهی با تمام قوا از ایزری که در دست دارد برای نقد رژیم و سیاستهای ضد انسانی اش استفاده میکند. سایتهای اینترنتی دولتی یکی پس از دیگری توسط جوانان حاك میشود و بر روی آن شعارهای ضد حکومتی نوشته میشود، وبلاگها به عرصه نقد و بازخواست دولت تبدیل شده اند. رژیم برای به بند کشیدن آزادی و برابری، برای مبارزه با پیشروی علم و آگاهی، زندانی به وسعت سراسر ایران میخواهد. اما مبارزه مردم با دولت رنگ و بوی دیگری گرفته

این مردم اند که برای خواسته های خود تعرض میکنند و حکومت است که خود را برای مقابله با مردم سازماندهی میکند. جمهوری اسلامی همه نیروهای خود را با نام اتحاد اصولگرایان در مرکز قدرت متمرکز کرده است تا با تمام توان به جنگ مردم برود. با پیوستن محسن رضائی و قالیباف به جمع باهنر، فلائی، بادامچیان، صدر، رامین، محصولی، حداد عادل و... مجموعه ای از افراطیون دور هم جمع شده اند تا در مقابل تعرضات جنی و رادیکال مردم شاید سلی ببینند...

سال تحصیلی جدید صحنه مبارزه ای روزمره و کشمکش لحظه به لحظه خواهد بود. آنچه در دانشگاه دست بالا دارد مبارزه سیاسی و تعرض به رژیم و مشخصاً بالا بودن پرچم جنبش سرنگونی چپ است. دانشگاه در ایران امروز محیطی است برای بحث و مناظره، مکانی است برای آماده سازی و سازماندهی اعتراضات، کانونی است برای پیوند جنبشهای اجتماعی. هر کدام از روزهای ۸ مارس، یک مه و ۱۶ آذر پیش رو میتوانند شاهد حماسه سرخ دیگری از توده های زحمت کار باشند. هر چه پیش میرویم رژیم بیشتر خطر را حس میکند و با اعمال فشار بیشتر قصد بستن فضا را دارد، مطمئنم در چنین شرایطی هرگونه اعتراضی مستلزم سازماندهی هوشیاری و انسجام جمعی است. این اعتراضات را در اشکال مختلف دیده ایم اما نوعی جدید از اعتراض متولد شده است و آن اعتراض بی محابای دانشجویان در مقابل سخرانی ها، مراسم معارفه و انتصابات مسئولین نظام در دانشگاه است. اوج چنین اعتراضی را در بیستم آذر دیدیم جایی که عکس احمدی نژاد به آتش کشیده شد و دانشجویان با شعارا حملی نژاد فاشیست وی را از دانشگاه بیرون کردند. در برخوردهای مختلف دانشجویان از جمله در شیراز با پور محمدی و باهنر و در مراسم معارفه عمید زنجانی در دانشگاه تهران هم نمود پیدا کرد.

جمهوری اسلامی با تمام قوا میخواهد بسیج را به دانشگاه تزیق کند و این با روحیه و ماهیت دانشگاه و دانشجو در تضاد است. با فشاری رژیم در این عرصه تنها دست و پا زدن در باتلاق است. اما هر دم از این باغبری میرسد... بسیج دانشجویی با حمایت مستقیم جمهوری اسلامی این بار دست به اقدامی تبلیغاتی و کمیک زده است. قرار است بسیج دانشجویی در هفته اول مهر

از صفحه ۱۱

مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی

سیاسی، که احزاب متعدد در جوامع مختلف بوجود آورده، با سنت ناسیونالیسم که آنهم احزاب متعدد داشته دارد، هر دو گرایشات و سنتهای سیاسی يك طبقه اند، اما یکی نیستند و بارها در تاریخ جوامع اینها را حتی در برابر هم پیدا میکنیم. بنابراین تنوع احزاب سیاسی امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است. پشت این احزاب طبقاتند. اما این رابطه يك به يك نیست. تنوع احزاب سیاسی ناشی از این واقعیت است که انسانها در سطحی روینائی، یعنی در اشکال سیاسی و حقوقی و فکری و غیره، وارد کشمکشهای اجتماعی شده اند و کشمکشهای بنیادی طبقاتی به طیف وسیعی از جللهای سیاسی و مشخص در جامعه ترجمه میشود. عبارات دیگر تقابل طبقات اصلی جامعه معضلات اجتماعی متعددی را مطرح میکند، بر مبنای این معضلات گرایشات و سنتهای مبارزه سیاسی متعددی شکل میگيرد و بر متن این سنتها و گرایشات احزاب سیاسی بسیار متنوعی وجود میآیند که در هر دوره پیشقراول و سازمانده فعالیت سیاسی انسانها بر مبنای این سنتها و یا تلفیقی از آنها هستند.

نقش احزاب سیاسی

از سوی دیگر، احزاب سیاسی ابزارهای گرایشات اجتماعی برای بسیج کل نیروی طبقه خویش تحت پرچم اهداف و افق ویژه خود و برای حاکم کردن کل این اهداف و افق در سطح جامعه هستند. احزاب سیاسی، در درون هر سنتی که شکل گرفته باشند پیشروی کل جامعه و طبقات اصلی آن قرار میگيرند و برای

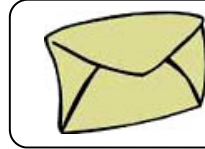
برنامه ای به نام "چمچ مثل چمران" را با حضور فرزندان "چه گوارا" برگزار کند. این حرکت خود نشان از اعتراف رژیم به وجود يك قطب قوی چپ و سوسیالیستی در جامعه دارد، تا جایی که حاضر است برای جلب توجه جوانان به برنامه های منزوی و گوشه نشین رژیم از فرزندان یکی از نمادهای مبارزه چپ و کمونیستی دعوت به عمل آورد. چنین حرکتی را سابقاً در سفر هوگو چاوز به ایران و تبلیغات احمدی نژاد با وی دیده بودیم. جمهوری اسلامی میخواهد با سوء استفاده از نام و اعتبار مبارزات جنبش چپ و ضد امپریالیستی مردم آمریکای لاتین

بسیج کل پایه مادی خود در جامعه تلاش میکنند. تازه در این روند است که طبقات اجتماعی به کمک احزاب سیاسی به کشمکشهای بنیادی میان خود معنی عملی و سیاسی میدهند. تنها به این طریق است که انسانها تناقضات ناشی از موقعیت اقتصادی شان و اختلاف در منافع پایه ای طبقاتی شان را به اختلافات سیاسی بر سر تحولات کنکرت اقتصادی و سیاسی و غیره در جامعه ترجمه میکنند و قادر به عمل سیاسی میشوند. احزاب سیاسی طبقاتی را متعین میکنند و فضای لازم برای دخالت انسانهای يك طبقه در تعیین تکلیف روندهای تاریخی را بوجود میآورند. احزاب سیاسی از شکافهای طبقاتی مایه میگيرند، اما در مرحله بعد خود تازه ظرف عمل سیاسی طبقات میشوند. تاریخ جامعه نه بصورت رو در روی لخت و عریان و غیر متعین طبقات جلو میرود و نه بصورت مبارزه مستقیم و سازمانی احزاب با هم. بستر جلو رفتن این تاریخ کشمکش طبقات اجتماعی تحت پرچم سنتهای مبارزاتی و احزاب سیاسی معین است.

سنت های مبارزاتی و احزابی که این نقش را پیدا بکنند، یعنی بتوانند فشار عمومی و پایه ای مطالبات و افق های طبقاتی را به فشار سیاسی و مادی در جامعه تبدیل کنند، احزابی اجتماعی اند. احزاب دخیل در تاریخ هر دوره اند. اما معنی این حرف این نیست که این احزاب عینا نماینده کل آن منافع طبقاتی و کل آرمان آن طبقه اند. جنبش سیاسی طبقه در هر دوره بالاخره به افق سیاسی و توان سنت سیاسی و حزبی که رهبری اش را بدست گرفته است محدود میشود. تاریخ واقعی، اما، تاکنون از طریق همین بسیج کل نیروهای طبقاتی حول افق های محدود جلو رفته است.

قهرمان سازی کند و چمران را در هیبت چه گوارا نشان دهد. آنچه برای دانشجویان و جوانان ایران مطرح و قابل احترام است نفس مبارزات ضد سرمایه داری مردم آمریکای جنوبی و محبوبیت چه گوارا به عنوان سمبل این مبارزه است. حضور فرزندان چه گوارا چه ارتباطی به مبارزه و مشی چه گوارا میتواند داشته باشد؟ جز اینکه استیصال و درماندگی مسئولین رژیم را در مهار جنبش سرنگونی دانشگاه و به ویژه يك قطب قوی چپ و سوسیالیستی در آن نشان دهد. سال جدید تحصیلی سال جوانان کمونیست و مبارزه آنها در همه صحنه هاست.

نامه های شما



اشکان از ایران این چه تلویزیونی؟

نیست. در ضمن ما پوستم دیگه کلفت شده. هر کارمون کنند، هر سنگی بهمون بزنند باز قوی تر و قویتر ظاهر میشویم. فعلا هم که میتوانی مطالب همین شماره را نگاه کنی و قضاوت کنی. در ضمن اشکان جان این دفعه اول است که از شما نامه داریم و از آشنایی با شما خوشحالیم.

یلدا یلدا از تهران هرچی باشه جز برفی

یلدای عزیز ما نمی میلی فرستاده که بنظر میرسد اتچمنت را فراموش کرده و نوشته: "های مصطفی جون، شاید خیلی شخصی شده باشه. فقط یه لطفی بکن اسم منو تو نشریه از یلدا برفی به هرچی خودت دوست داری تغییر بده خواهشا. میبوسمت وبای".

ج.ک: یلدا جان همینجا رسما اعلام میکنیم که بعد از این شما را یلدا یلدا خطاب خواهیم کرد. این خوب است؟ مطلب را هم نفرستادی و نمی دانیم از کنجکای چطور صبر کنیم تا شما مجدداً بفرستید. منم تو رو میبوسم یلدا جان.

آناهیتا از ایران

"انگار آموزش و پرورش میترسه معلمان حق التدریسی را استخدام کنه و امسال فقط معلمان پرورشی (؟) گرفته. مثلا در خراسان رضوی ۱۳۵ نفر پرورشی گرفته که ۱۳۵ نفر شاهد باید باشن و بقیه سهمیه آزادان (آزادگان؟)"

ج.ک: آناهیتا جان یک کمی مشروحتر بنویس عزیز. همینطور املائی کلمات را دقت کن چون بعضی کلمات خوانا نبود. معلمان حق التدریسی اعتراضاتی در تهران داشتند. آیا در خراسان اعتراضی نبوده است؟ سعی کن از وضعیت این معلمان گزارش دقیقی برای نشریه ارسال کنی. خیلی ممنون از نامه ات و موفق باشی.

آرز، از تهران مجری و دکوراسیون

در نامه به کیان آرز: "سلام امیدوارم خوب باشی. می خواهم نظر خود در باره تلویزیون بگم. من در تهران زندگی می کنم اگر به شبکه های دیگر نگاه کنیم بیشترین تاثیری که می توانند روی مردم داشته باشند يك مجری خوب میتواند این کار را بکند. من نمی گویم که دوستان توانایی این کار را ندارند ولی يك مجری توانا می تواند تاثیر فراوانی روی شنوندگان آن داشته باشد. اگر امکان دارد دکوراسیون جایی که بحثهای سیاسی میشود را برای مدتی عوض کنید."

ج.ک: مرسی آرز جان، به اطلاع رفقای تی وی میرسانیم. شما لطف کن همینطور مرتب نکات و نظرات را برابمان بنویس.

رها از ایران

اخلاقیات را دنبال کنید!

در نامه به کیان آرز: "سلام خسته نباشی - تی وی را اکثرا دارند. بیشتر دوستان و اقوام میبینند. توی محل ما همه میبینند. مردم از برنامه اخلاقیات (منظور سخنرانی حمید تقوایی در مورد اخلاقیات میباشد. ج.ک) خیلی خوششان اومده، خوست دنبال شود. تمام کسانی که دیدند برایشان جالب بوده."

ج.ک: مرسی رها جان. اگر بتونی در جزئیات بگی چه وجه اون سخنرانی برای همه جالب بوده است، خوب است. خسته نباشید.

ر.خ، اصفهان براتون دعا میکنم

در نامه به کیان آرز: "سلام خسته نباشین. من سوالی داشتم در مورد بازداشت شدگان اخیر. برای من خیلی مهمه ، ممنون میشم اگه پاسخ بدین و در ضمن من علاقمندم در جلسات شما شرکت کنم. به امید آزادی تمامی زندانیان سیاسی از جمله دانشجویان دریند. من همه شما عزیزان را دوست دارم و از ته دل براتون دعا میکنم."

ج.ک: از آشنایی با شما خیلی خوشحالیم. اسامی بازداشت شدگان اخیر را هم امیدوارم کیان یک جوری برایتان فرستاده باشد، باید منظورشان دانشجویان باشد. در حال ما هم شما را دوست داریم و

برایتان خیلی دعا میکنیم. اما امیدواریم به ضررتان نشود. چون خدا هیچ دلخوشی از ما ندارد!

رضا خوشبین، مشهد اخراج همیشه قشنگ!

در نامه به کیان: "جمشید قشنگ، استاد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد توسط رئیس دانشگاه اخراج و ممنوع التدریس شد. علت اخراج این استاد دانشگاه بیان مسائل سیاسی در کلاس و داشتن ارتباط نزدیک با دانشجویان اعلام شده است."

ج.ک: رضا جان از آشنایی با شما خوشحالیم. باید در مقابل این اخراج ها متحد ایستاد. باید استاد و دانشجو بصورت سراسری متحد شوند و اجازه این کار ها را ندهند.

احمد قربانی، سنجند انفجار در میدان اقبال

در نامه به کیان: "سلام ، خوبی؟ امروز عصر در میدان اقبال (آزادی) کنار نمایشگاه قرآن انفجاری صورت گرفت که بنظر نارنجک میومد و تجمع مردم بعد از این انفجار در این منطقه از شهر خیلی زیاد بود. نمایشگاه کنار پمپ بنزین قدیم بود. فیلم اونو براتون میفرستم."

ج.ک: مرسی احمد جان و از آشنایی با شما خوشحالیم. خبر و فیلم را در اس.ج.ک نیوز منعکس میکنیم. بازهم خبر بفرستید.

فریماه از شیراز وضعیت یک زن

در نامه ای به مسعود کریمی: "مسعود جان گفته بودی مطلبی برای نشریه بنویسم. نمیدونم از کجا شروع کنم . از کثافت کاریهای پنهانیشون بگم که چون مدرک نداریم باید لال بومیم ، از اینکه کیف من و تو خیابون میزنن و دزد رو دستگیر میکنن، پامون به دادگاه که میرسه بعد از دو جلسه رفتن و اومدن باید قید کیفیت رو بزنی. چرا؟ چون محیطش ، وجود دخترهای جوون و تنها رو نمیپذیره. جرم من چیه؟ زن بودن؟ از اون نگاههای کثیف و مزخرف منشی گرفته تا اداهای قاضی. با اینکه با حق توست ، اگر

باهاشون کنار نیای کلات پس معرکت. از ۱۸ سالگی ام بگم که توی خیابون با دوست پسرم میگیرن و آقای مامور تا شماره از من نگیره ولمون نمیکنه. از دوستم بگم که در تهران آقایون بسیجی با دوست پسرش میگیرنشون ، پسر رو ول میکنن و با تهدید که خانواده ات رو مطلع میکنم ، مجبور به تن فروشی اش میکنن و بعد از ۲ روز خبر خود کشی اش رو باید بنویسن. چرا خود کشی کرد که هیچ کس نمیدونه. از دانشگاه بگم ؟ که خدا نکنه محتاج اونها بشی. اگه به چشم محتاج بینست هزار جور پیشنهاد جور واجور میشونی. از کی؟ خودم میگم ، از پیشنهاد مسجد دانشگاه که قبولش دارن و پشت سرش نماز میخوانن. از دامادمون بگم که یکی از این انقلابی های گردن کلفت شیرازه که همه صدش میزن حاجی و رو اسمش قسم میخورن ، تو سن ۲۵ سالگی خواهرم رو اغفال میکنه و به عنوان سومین زنش اونو خونه خودش میبره و از ترس اینکه کسی خبر دار نشه نمایشاره از خونه بره بیرن و روزی یک ساعت بهش سر میزنه. یادم میاد یه روز مجبور شدن با هم خرید کنن. اون با فاصله ۲ متری جلوتر میرفت که مبادا کسی اونو ببینه. همین موقع که خواهرم بسرعت پشت سرش میرفت پاهاش تو گودال گیر میکنه و میخوره زمین همه که فکر میکردن خواهرم تنهاست بلندش میکنن و میبرنش در مانگا. ولی شوهرش از اونجا دور میشه و خودش نشون نمیده . بعد از ۴ سال هم که نلوندسته باردار میشه شوهرش با مشت بچه رو سقط میکنه . والان هم نمیتونم بگم چون کسی باور نمیکنه. همین آقا به خواهر همسرش پیشنهاد دوستی میدهد. غیر از خواهرم که همسر سومش هست ۳ تا زن صیغه ای داره و د روجاب اعتراض خواهرم اسلحه میکشه. خواهرم به ۱۱۰ زنگ میزنه، مامورها میان که از خواهرم حمایت کنن که خواهرم با پیشنها جناب سروان رویرو میشن که : شما که شبها شوهرتون خونه نیست ما در خدمتیم! اون هیچ جا نمیتونه ثابت کنه که ازدواج کرده . عقدشون یه عقد عادیه و برکه عقد نامه دست شوهرشه. هر زمان ممکنه که اونو پاره کنه. تا میاد حرفی بزنه میگه من عضو سازمان اطلاعات هستم خانواده

تون رو از شیراز بیرون میکنم . اگر هم ادعا کنی زن منی به عنوان فاحشه معرفی ات میکنم. به هر حال حرف من و قبول دارن تا تو . به نظر شما چه میشه کرد؟

ج.ا.ن: فریاده جان به نظر ما باید جنگید و این وضعیت کیف و ضد انسانی را که بویژه علیه زنهاست را عوض کرد. باید برای جامعه ای برابر و آزاد مبارزه کرد که در آن انسانها فقط و فقط برای عشق و احساس خود با کسی رابطه جنسی برقرار میکنند و هیچ قید و اجبار و بردگی جنسی در بین نیست. فریاده بازم بنویس. خود این نوشتن هم یکجور اعتراض به این وضع است. دستت رو به گرمی می فشاریم.

کیان آذر

به ویلاگ کارگر

نامه به دست اندرکاران ویلاگ کارگر! با سلام وخسته نباشید. دوستان عزیز خواستم در رابطه با پست اخیر (جمعه ۳۰ شهریور ۸۶) که در مورد گزارش از قتل یک کارگر در فولاد مبارکه اصفهان (که بعنوان گزارش اختصاصی) در ویلاگ منتشر کرده اید، نکته ای را یاد آور شوم و آن اینست که این گزارش توسط کارمان روشن تهیه شده و در نشریه جوانان کمونیست شماره ۳۱۶ (۲۷ شهریور ۸۶) منتشر شده است. خواستم این نکته را که در انتشار گزارشتان موجود نبود یادآوری کنم و خواستار تصحیح آن شوم. با تشکر وخسته نباشید مجدد. کیان آذر- سازمان جوانان کمونیست

"ئی" از ایران (۹)

اینجانب ئی...

در نامه ای به گروه جوانان کمونیست: "سلام عرض میکنم خدمت شما رفقای عزیز. من فردی هستم که تازه عضو این حزب شده و میخواهم قبل از هر بحثی

خود رو معرفی کنم. این جانب ئی.. تا قبل از عضویت در این حزب فردی بسیجی بوده ام پس از مدتی به دلیل بی توجهی برخی از همه چیز زده شدم. حالا هم که در خدمت شما هستم میخواستم قبل از هر تصمیم گیری من رو در مورد حزب خود توجیه کنید تا ببینم با معیارهای خود مناسب است یا نه؟ با تشکر ئی.."

ج.ا.ن: دوست عزیز یک نام و نام مستعار انتخاب کنید. یکی از رفقا برایتان برنامه یک دنیای بهتر را فرستاد. بخوانید و نظرات و سوالهایتان را برایمان بفرستید. خوش آمدید.

مهین علیدوست، سوند

نقاشی دیگر از لارش

مهین عزیز متن نوشته کوتاهی از لارش ویلکز که در باره کنفرانس سه شنبه قبل در استکهلم است و همینطور کارتنی که او در این رابطه کشیده است را برایمان فرستاده است. از مهین عزیز بابت ترجمه این متن تشکر میکنیم و به مهین همه رفقای استکهلم برای کارهای خوبی که میکنند تبریک میگویم.

در بین اکس مسلم ها ، لارش ویلکز، ترجمه از مهین علیپور، ۹-۲۰۰۷-۲۰

"امروز من در یک سمینار در استکهلم راجع به دفاع از آزادی بیان شرکت کردم. این سمینار توسط تشکل "اکس مسلم" ترتیب داده شده بود. این سمینار بسیار آموزنده بود. مسائلی چون اعدام در به اصطلاح "کشورهای اسلامی". و عدم حضور و سمپاتی مطبوعات به اعتراض به این مسئله بحث شد. سنگسار انسانها بنظر غریبهها یک امر دینی است. ما هم باید به فرهنگ مردم احترام بگذاریم!!

.....

این سمینار آزاد به سالن "بروالد" بخاطر

امنیت آن منتقل شد. سالن کاملا تحت کنترل پلیس بود. با وجودی که سالن بزرگ بود ولی جای کافی برای مردم نبود.

زمانیکه یک مسلمان جلو آمد و موعظه را که با تهدید وحشیانه به نقاش این تصویر خاتمه میافت انجام داد، احساسات مردم برانگیخته شد. "بگنارید سرنوشت وی درس عبرتی برای دیگران شود" محتوی سوره ای بود که وی خواند که خیلی سریع از طرف یکی از اعضای اکس مسلم ترجمه شد.

با این حرکت توجه بیشتری برای این تصویر و پروژه طرح های من زاده شد. من حتی امروز در دباتی (بحثی) در یک رادیو نروژی شرکت کردم. جالب است که در نروژ یک قانون راجع به "کفر" وجود دارد. این قانون استفاده نمیشود ولی عده ای از مسلمانان نروژی میخواهند که این قانون مورد استفاده قرار گیرد. این مسئله الان بطور جدی در کشور همسایه مان بحث میشود.

طرح جدید لارش:

آدرس سایت: www.wilks.net

رزا راشین، ایران

با همه ضعف هایش!

"مصطفی صابر عزیز سلام. در هفته ای که گذشت به علت مرخصی فرصت پیدا کردم تا برنامه های کانال جدید را دنبال کنم. حتی تنها با کنترل دست گرفتن و عوض کردن کانالها نیز تمایز کانال جدید نسبت به سایر کانالهای مسخ شده ی ایرانی کاملا مشهود میباشد. از اینرو راه انباری آن قابل تقدیر و ستایش است. هرچند که هنوز جای خالی موزیک و فیلم های خوب در برنامه های آن خالی است. همچنین برنامه هایی با موضوعات مشابه اما با مجریان متفاوت زیاد به چشم می خورد. و بطور روزانه اعلام برنامه و اعلام ساعت و تاریخ برنامه وجود ندارد. و مشخص نیست این برنامه که آن دارد پخش میشود جدید یا باز پخش آن است. همچنین برنامه در مورد کودکان و برای کودکان کم پخش میشود. استودیو برنامه ها نیز از نورپردازی و دکوراسیون ضعیف برخوردار میباشد.

اما کانال جدید با همه ی کم و کاستی هایش مرا به وجد آورده و میخکوب خودش کرده است. با احترام. رزا راشین."

ج.ا.ن: رزا جان مرسی از این گزارش و مرسی که اشکالات را دقیق مشخص کردی. البته میدانم که رفقای تی وی در صد رفع این اشکالات هستند. یک مشکل اساسی ما پول است. همینجا از همه دوستان تی وی میخواهیم که برای تی وی پول جمع کنند. البته پول تنها مشکل نیست. به نظرم دوستان و رفقا در ایران میتوانند نقش زیادی در بهبود برنامه ها داشته باشند. همین کامنت ها خیلی موثر است. ولی خبرنگاری کردن، تهیه فیلم و عکس و خبر میتواند تلویزیون ما را کاملاً به جای دیگری ببرد. بار دیگر ممنون.

کارگران ایران خودرو

قتل علی امامی کارگر پرس

"کشته شدن یکی دیگر از کارگران پرس شرکت ایران خودرو.

روز دوشنبه بیست وششم شهریورماه ۱۳۸۶ مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر یکی دیگر از کارگران جوان شرکت ایران خودرو در سالن پرس شماره ۳ در اثر بر خورد با قالب در دم کشته می شود علی امامی کارگر ۲۶ ساله سالن پرس ۳ که در شیفت دوم کار می کرد در اثر بر خورد قالب با قالب دیگر جان خود را از دست می دهد این حادثه در اثر نادرست برداشتن قالب با جرتقیل بوجود می آید و علی امامی در اثر تاب قالب بین دو قالب گیر می کند و شدت حادثه طوری بوده که ایشان قبل از رسیدن به بیمارستان در دم جان می بازد.

تعطیلی سالن پرس

به دنبال این حادثه کارگران پرس تولید را متوقف می کنند ولی مدیریت از ترس گسترش اعتراض بلافاصله سالن پرس را تعطیل و کارگران را روانه خانه هایشان می کنند این دومین حادثه کشته شدن کارگران ایران خودرو در عرض بیست روز

می باشد. ما مرگ این کارگر جوان را به خانواده ایشان و خصوصاً کارگران سالن پرس تسلیت می گویم."

ج.ا.ن: ما هم از صمیم قلب مرگ علی امامی را به خانواده و همکارانش و به همه کارگران و مردم آزاده تسلیت میگویم. هفته قبل هم ما خبر مرگ دلخراش یکی از کارگران فولاد مبارکه اصفهان را دادیم. باید این مناسبات جهانی سرمایه داری را به زیر کشید. باید به این وضع خاتمه داد. باید متحد شد و اعتراض را گسترش داد. ما باردیگر و بویژه به کارگران سالن پرس مرگ علی امامی را تسلیت میگویم. کارفرما نه فقط باید بازماندگان علی را تامین کند، بلکه باید مستقل از منافع سود جویانه ایمنی کامل کار را رعایت کند. باید نمایندگان کارگران بر رعایت ایمنی نظارت منظم داشته باشند و منظمًا به مجمع عمومی کارگران گزارش کنند.

خوانندگان عزیز نشریه

نامه های دیگری هم هست متأسفانه فرصت چاپ آنها را نداریم. و برای تغییر ذائقه شما عکسی را که یکی از رفقای شوخ طبع فرستاده اینجا می آوریم. رفیق ما بالایش نوشته:

کارگران آتش نشانی در خدمت شما



گویا این موجود دوست داشتنی با آن چشمان ملتسمت به این چاهی که بر سر راهش کننده بودند سقوط میکند و کارگران آتش نشانی او را نجات میدهد. زنده باد کارگران آتش نشانی!

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید

از این سایت ها دیدن کنید:

www.cyoiran.com & www.m-hekmat.com
www.rowzane.com & www.hambastegi.org
www.azadizan.com & www.wpiran.org
www.eurofarsi.com & www.newchannel.tv
http://groups.yahoo.com/group/javanankomunist/